نام‌آوران

آذربایجان

(۲)

تألیف

زهره وفائی

(تبریز)

نام‌آوران آذربایجان

(۲)

مجموعه شرح حال

۷۷ تن از نام‌آوران آذربایجان

تألیف

زهره وفائی

تبریز

انتشارات زینب (س) تبریز

نشانی: تبریز - ص. پ ۵۱۳۳۵-۳۳۶۹

تلفن: ۰۴۱-۸۷۱۰۰۶

نام کتاب: نام‌آوران آذربایجان (۲)

مؤلف: زهره وفائی

ناشر: انتشارات زینب (س) تبریز

نوبت چاپ: اول ۱۳۷۸

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

تعداد صفحات: ۹۸

قطع: رقعی

شابک: ۹۶۴-۹۲۴۳۱-۱-۹   ISBN: 964-92431-1-9

فهرست عناوین

بسم الله الرحمن الرحیم

«... و علاماتٍ و بالنجم هم یهتدون»

پدران و اجداد ما کیستند؟ به چه طریقی زیستند؟ چه کارهایی کردند؟ اصلاً چه کسانی را داریم؟ آیا به این «کسان» دارایی می‌توان گفت؟ چه کسانی تاریخ را به تحریر در آورده‌اند؟ از این «کسان» چه‌ها نوشته‌اند؟ آیا تمام نوشته‌ها از روی صداقت می‌باشد؟ باید که بخوانیم و بدانیم / چرا که این «کسان» بخاطر نجات زندگی ما خود و حیات خود را به مخصمه انداخته‌اند، تا حد هلاکت پیش رفته‌اند، رَسته‌اند تا رُسته‌اند. نام و زندگی تک‌تک آنها را باید که بدانیم. این تنها کاری است که در حق آنان می‌توانیم بکنیم. نامشان را به حرمت ببریم و به دارائیهایمان ایمان بیاوریم. به آنهاغره شویم، چراکه خداوند تعالی به این گونه کسان قدر و قیمت قرار می‌دهد، به چنین انسانهایی فهیم و فعال و دوستداد دیگر انسانها.

جلد دوم این مجموعه را با شرح حال ۷۷ نام‌آور دیگر تقدیم حضور شما خوانندگان گرامی می‌نمایم.

زهره وفائی

تبریز - ۷۶

ابوالفتح ابراهیم میرزا

ابراهیم فرزند ظهیر الدین بهرام میرزاصفری در سال ۹۴۹ هـق در تبریز متولد گردید. در پانزده سالگی شاه طهماسب دختر خود گوهرسلطان خانم را به عقد وی درآورد و حکومت خراسان را به او داد. ابوالفتح ابراهیم در ۹۷۹ در آنجا حکمران بود. ابوالفتح از تمام علوم عصر خود سررشته داشت و از هر یک به مقدار زیاد معلومات داشت. این علوم شامل: زبان‌شناسی، علوم دینی، تاریخ، ریاضی، هیئت، موسیقی، نقاشی، عروض و قافیه و نویسندگی بود. از ابوالفتح یک جلد کتاب شعر به زبانهای ترکی و فارسی باقی است که تعداد اشعار ترکی او را احمدبن میرمنشی در کتاب خلاصته التواریخ سه هزار بیت نوشته است.

کتاب فرهنگ ابراهیم نیز از آثار اوست. در این کتاب ابراهیم میرزا شرح حال افراد عالم و ادیب عصر خود را بطور کامل آورده است. نیز ابراهیم میرزا دارای کتابخانه‌ای بسیار وسیع بوده که در آن کلیه آثار به خط خود نویسندگان و نیز آثار نقاشی بهزاد موجود بود. ارزش کتابخانه او را برابر با خراج یک کشور آباد برآورد کرده بودند. به هر حال در سال ۹۸۴ بعد از به حکومت رسیدن شاه اسماعیل خانه و منزل و کتابخانه ابوالفتح دچار غضب شاه می‌کردد و تماماً از بین می‌رود. بعد از ابراهیم همسر او نیز فوت می‌نماید و دخترشان گوهرشاد بیگم جسد پدر و مادرش را به مشهد مقدس حمل کرده و در آنجا دفن می‌نماید. ابراهیم میرزا در نامه‌ای به شاه اسماعبل چنین می‌نویسد: آرزوی بزرگ من شهادت در جنگ با کافران گرجستان بود اما تقدیر چنین خواست که چنین از دنبا بروم.

به خون ای برادر میالای دست — که بالای دست تو هم دست هیت
کسی را فلک افسر زر نکرد — که در آخرش خاک بر سر نکرد

از آثار او «کلیات قاآنی» در سال ۱۲۷۳ و «جهان نما» در سال ۱۲۵۷ در تبریز به چاپ رسیده‌اند.

آخوند ملارضا تبریزی

رضا تبریزی در سال ۱۱۲۸ هـ.ق در تبریز چشم به جهان گشود. بیست سال تمام به سیر و سفر پرداخته و از علوم موجود آگاهی یافت سپس به هفت قلم فنی خطاطی آشنا گردیده و در این راه همت می‌گمارد. وی در سال ۱۱۵۰ به خراسان رفته و از آنجا به شیراز سفر می‌کند و عبدالرزاق دنبلی او را در کنار خود می‌گیرد و محضر وی در هر حال محل حضور عالمان و فاضلان شهر می‌گردد. سپس جعفرخان زند وی را به اصفهان فرا می‌خواند. ملا رضا بعد از مدتی از آنجا جدا شده و جهت زیارت به حجاز می‌رود. در بغداد والی آن شهر سلیمان پاشا حرمت زیادی به وی می‌کند. سپس ملارضا به کردستان، ارمنستان و شوشا سفر می‌کند. در همین سفر وی به قاراباغ رفته و با ابراهیم خلیل‌خانی دیدار کرده و با عبدالرزاق‌بیگ دوباره به تبریز برمی‌گردد.

در سال ۱۲۰۸ که آقا محمد خان قاجار تصمیم به حمله به قاراباغ را می‌گیرد وی را می‌خواند و با او مشورت می‌نماید. در زمان سفر آقامحمدخان ملارضا وفات می‌نماید.

آثار مانده از وی، به سه زبان ترکی، فارسی و عربی است و تماماً در بارهٔ دین نوشته شده است و آثار خطی وی در موزه‌های دنیا موجود می‌باشند.

آقاسی بیگ افشار

افشاربیگ در زمان نادرشاه می‌زیسته و به دسته‌ای از قوشونهای وی نظارت می‌کرده است. بعد از به سلطنت رسیدن کریم خان، از وی دعوت می‌شود تا به شیراز رفته و در کار خطاطی که هنر اصلی وی بود خدمت نماید. افشار بیگ از آذربایجان به شام و مکه و مدینه رفته و از بصره راه شیراز را پیش می‌گیرد. کریم‌خان شخصاً به پیشواز وی آمده و در محله میدان شاه خانهٔ بزرگی به وی‌می‌دهد.

افشار بیگ تا آخر عمر در آن خانه به آموزش خطاطی می‌پردازد. از مشهورترین آثار آقاسی می‌توان به سنگ مزار حافظ که بر روی مرمر تراشیده و نوشته شده است اشاره کرد. و اثر دیگر او در تکیه‌های «حاج آقاسی» و «هندی نواب» شیراز می‌باشد.

آقامیرزا

آقامیرزا تخمیناً در سال ۱۲۸۲ هـ.ق در زنجان متولد گردید. در ایام جوانی به مکتب خط میرزا علی‌اضغرخان راه یافت و در مکتب امین‌الملکه خط را به خوبی یاد گرفت.

آثار مانده از وی به شرح ذیل است:

۱ - دو تابلو نوشته شده در ۱۳۰۷.

۲ - نوشته کتیبه سردر حضرت معصومه(ع).

۳ - کتیبه اطراف این حرم به طول ۲۵۸ متر و عرض ۶۰ سانتی‌متر.

۴ - کتیبهٔ شمال حرم.

۵ - سنگ نوشته حرم امام رضا در «دارالحفاظ».

۶ - در همین حرم کتیبه طلایی روی در.

۷ - در همین حرم کتیبه «دارالسیاده» که شعر ملک‌الشعرا بهار را در آن نوشته است.

۸ - کتیبه سردر مسجد «بالاسی» در مشهد.

۹ - کتیبه دالان کشیک‌خانه در مشهد.

آقامیرزا تخمیناً در ۱۳۰۸ وفات نموده و مزارش در شهر مشهد است.

اوحدی مراغه‌ای

شیخ اوحدالدین (رکن‌الدین) مراغه‌ای تخمیناً در سال ۶۶۴ هـ‌ق در مراغه متولد گردید. مکتب ابتدایی را در همان شهر سپری نموده و سپس جهت کسب علم به سفر پرداخت و به شهرهای اصفهان، شیراز، تهران، نجف و مکه سفر نموده است. در کرمان به مکتب ابوحامد اوحدالدین کرمانی راه یافته و پس از کسب فیض از مکتب او خود را اوحدی لقب داده است. سپس در قونیه در مکتب صدرالدین قونیوی حضور یافته و درس عارفان را به نیکویی فرا گرفت. اوحدی در عین صوفی و عارف بودن «اوزان» ماهری نیز بود. متأسفانه از آثار ترکی او بسیار اندک به دست ما رسیده است. اما دیوان فارسی او بالغ بر پانزده هزار بیت دارد. اشعارش قصیده، قطعه و غزل می‌باشد که هریک در نوع خود بی‌نظیر است. مثنوی «ده‌نامه» نیز از اوست که اتحاف نموده به خواجه ضیاءالدین یوسف و هزار بیت شعر را شامل می‌شود که شروع آن چنین است:

بنام آنکه ما را نام بخشد — زبان را در فصاحت کام بخشد

مثنوی دیگر وی که سبک حدیقه سنایی نوشته شده «جام جم» نام دارد که بیش از پنج هزار بیت را شامل می‌شود. این مثنوی را در سال ۷۳۳ نوشته است. مطلع آن چنین است:

قل هو الله لامرء قد قال — من له الحمد دائماً منوال

شیخ اوحدی در سال ۷۳۷ هـ‌ق در مراغه وفات یافت. مزار وی در همین شهر است و زیارتگاه مردم می‌باشد.

اعتضاد الممالک

محمد میرزا اعتضاد در سال ۱۲۴۶ هـ‌ق در تبریز چشم به جهان گشود. پدر و اجداد وی حاجی میزاکاظم، میرزاعبدالوهاب شهید، حاجی‌میرزاعبدالوهاب و میرزاصمدعلی‌وکیل همگی در حکومت تبریز عهده‌دار امور مالی بودند. میرزامحمداعتضاد در چنین عائله‌ای بدنیا آمد و انسانی آگاه و فاضل بار آمد.

در سال ۱۳۰۰ هـ‌ق بدستور حسنعلی‌خان و فرمانفرمای تبریز، اعتمادالملک کتاب کلیله و دمنه به خط میرزا باقر خوشنویس تبریزی، در چاپ‌خانه خود به چاپ رساند. این چاپ‌خانه در حقیقت چاپ سنگی بود که اعتضاد الملک به دست خود دایر نموده بود. در همین مطبعه کتاب دیگری نیز چاپ گردیده به نام «سادات‌لار شجره‌سی» که اسامی سادات آذربایجان و اصل و نصب آنها در این کتاب آمده است. این کتاب در سال ۱۳۱۵ هـ‌ق چاپ گردید.

اعتضاد الممالک در سال ۱۲۶۳ به سفر حج رفت و در سال ۱۳۴۱ هـ‌ق در تبریز وفات نمود.

ابوالحسن افشار اورموی

ابوالحسن فرزند استادالله نقاش بزرگی است که در سال ۱۲۳۲ شمسی در اورمیه متولد گردید. به همراه پدر به هنر نقاشی پرداخت و چیزی نگذشت که از پدر نیز گوی سبقت ربود و به آفریدن اثرهای زیبایی پرداخت.

ابوالحسن نقاش باشی قلم‌دان‌ها و جلد کتابهایی بسیار نفیسی آفریده که گاه قیمت آنها در عصر خود به پنجاه تومان می‌رسید. بیشترین کارهای او در اصفهان و تهران بفروش رفته و هنوز هم موجود می‌باشند.

ابوالحسن نقاش‌باشی افشار اورموی در سال ۱۳۰۶ شمسی در اورمیه وفات یافت.

الماس ایلدیریم

ایلدیریم الماس‌زاده در سال ۱۹۰۷ در باکو متولد گردید. به علت تخلص وی در اشعارش به الماس ایلدیریم نام او به همین ترتیب ثبت گردیده است. پدر وی عبدالمحمد و مادرش نساء خانم از اهالی قالا کند باکو بودند. در زمان کودکی الماس آنها، به کنار خزر کوچ کرده و با ماهیگیری روزگار می‌گذرانید. الماس در ۱۹۲۵ مدرسه را به پایان رسانده و در دانشگاه باکو در رشته ادبیات شرق مشغول به تحصیل گردید. در سال ۱۹۱۸ الماس در سن دوازده یا سیزده سالگی به جرگه جمهوریت مستقل محمدامین رسول‌زاده پیوسته و در ۱۹۲۰ در زمان یورش بلشویکها به باکو الماس با خاطرات ناهنجاری روبرو گردید. و از همان سالها به نوشتن شعر پرداخت. بدین ترتیب الماس قبل از داخل شدن به دانشگاه راه و مرام خود را انتخاب کرده بود. بدین واسطه بود که وی در زمان اختناق و ظلمت استالین مانند شمعی همواره روشن و بدون خاموشی به حیات خود ادامه داد. تا آنجا که وی را به داغستان تبعید نمودند. الماس در داغستان به اردوی ملی آنجا پیوست و کتاب «داغلار سسسله نیر کن» را در همانجا به چاپ رسانید و این کتاب که در حقیقت علیه کمونیسم نوشته شده بود مدتها قدغن گردید و این بار الماس به ترکستان تبعید گردید. اما الماس در اینجا هم دست از نوشتن برنداشت و دوباره مورد تهدید قرار گرفت. در سال ۱۹۳۳ الماس به همراه خانواده‌اش به ایران فرار نمود که دستگیر و در ایران به مدت بیست و پنج روز زندانی شد و به مشهد فرستاده شد. الماس در مشهد نتوانست بماند لذا به ترکیه رفت. در آنجا باز شروع به نوشتن می‌کند و کتاب «بوغولمایان سس» و «آذربایجان ماهنی‌لاری» را در سال ۱۹۳۸ و ۱۹۴۱ به چاپ رساند. در همین سالها وی به کار نوشتن در مطبوعات ترک زبان آلمان نیز اشتغال داشت. (قورتولوش - چنار آلتی - گوی بورو - بوز قورد - اورخان، نام این مطبوعات می‌باشد). الماس ایلدیریم در سال ۱۹۵۲ در ۴۵ سالگی در حالیکه تمام ثانیه‌های این ۴۵ سال را تنها «وطن» گفته بود، وفات یافت.

محمد حسین تبریزی

محمد حسین فرزند مولانا عنایت الله شیخ الاسلام آذربایجان و برادر مولانا محمدعلی تخمیناً در سال ۹۱۲ هـ.ق در تبریز متولد شد. محمد حسین از عالم کودکی خیلی زود بیرون آمد و به سرودن شعر و ایجاد خط پرداخت. وی در اشعارش محزون تخلص می‌نمود. محمد حسین در سنین جوانی به مشهد رفت و در محضر سید احمد مشهدی و میر حیدر خطاط به آموزش خط پرداخت و مدتی نیز در مکتب مالک دیلمی بوده و نهایتاً خطاط ماهری می‌شود. شاه اسماعیل ثانی وی را به دربار خود برده و نوشتن کتیبه‌های مملکتی را به وی واگذاشت. محمد حسین خط نستعلیق را به قدری کامل و خوب می‌نوشت که بعد از او مکتب عراقی منسوخ و مکتب آذربایجان رایج می‌گردد. از شاگردان مشهور او محمدرضا تبریزی - بهبود شاهنشاهی - محمدشریف علیرضای عباسی - و میرعماد است. نام محمد حسین در تذکره‌ها «بهین استاد» ذکر شده است. اما آثار بجا مانده از او:

۱ - مناجات خواجه عبدالله انصاری - نوشته شده در بقعه شیخ صفی - فعلاً در موزه لنین‌گراد.
۲ - حدیقة الحقیقة - در دانشگاه استانبول.
۳ - هشت اثر مکتوب در موزه تهران.
۴ - یک خط دودانگ در موزه دهلی.
۵ - یک خط دودانگ در موزه استانبول.
۶ - یک خط چهاردانگ در موزه استانبول.
۷ - ۱۳ کتیبه هریک به خطی - در موزه خزینه اوقاف استانبول.
۸ - نامه‌ای نوشته شده به ولی الدین افندی - به خط دودانگ در موزه استانبول.

محمد حسین تبریزی در سال ۹۸۲ هـ.ق و در دارالسلطنه قزوین وفات یافت.

علی اصغر ارژنگی

علی اصغر در سال ۱۲۸۳ شمسی در تبریز به دنیا آمد. مکتب اولیه را در مکتب‌خانهٔ ملا عباسقلی خوانده و سپس در مدرسه نوبر به تحصیل پرداخت و سالها بعد به همراه عمویش رسام ارژنگی به تفلیس رفت. در آن شهر وارد کار تأتر می‌شود اما جنگ جهانی اول او را دوباره به تبریز برمی‌گرداند. در سال ۱۲۹۹ شمسی به همراه چهارده دانش آموز به مدرسه محمدی داخل می‌شود. در عین حال وی کار تأتر را دنبال نموده و در این مورد قدمهای مؤثری برمی‌دارد. ارژنگی اولین معلمی بود که درس نقاشی را در مدارس جای داد و به صورت جدی پی‌گیر آن شد. وی در سال ۱۳۱۸ بازنشست شده و در ۱۳۱۶ در تهران وفات می‌یابد.

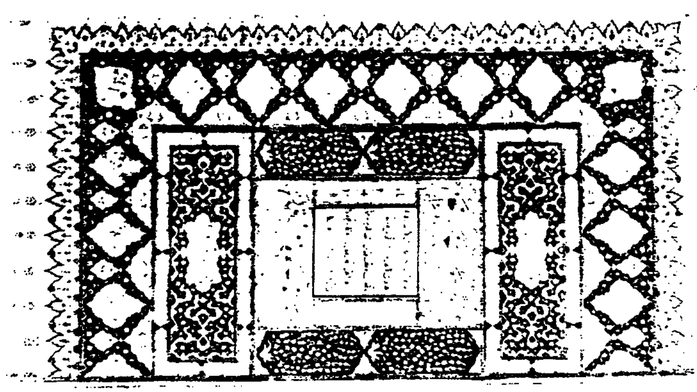


آقا میرزا اورموی

آقا میرزا اورموی که از ایل افشار می‌باشد تخمیناً در سال ۱۲۷۰ هـ‌ق در ارومیه متولد گردید. آوازه شهرت او در خطاطی چنان پیچید که سلطان عبدالحمید وی را به دربار خود خواند و یک عمر تمام در کمال حرمت در آنجا به سر برد. از آثار او نصیحة‌الملوک سعدی است که در موزه استانبول می‌باشد.

سه تابلوی دیگر نوشته شده در ۱۲۹۱ در موزا استانبول می‌باشد که بعدها از روی آن تعدادی به چاپ رسید است.

سال وفات وی بر نویسنده نامعلوم می‌باشد.



اظهر تبریزی

ظهیر الدین اظهر تخمیناً در سال ۷۹۰ هـق در تبریز چشم به جهان گشود. از سال ۸۰۵ به واسطه خط زیبایش به کتابخانه بایسنقر میرزا راه یافت. در سال ۸۳۷ بعد از مرگ بایسنقر به همراه ظهیر الدین الغ بیک به خراسان رفت و بنا به تکلیف به تحریر تاریخ جنگ پرداخت ظهیرالدین به شهرهای هرات - یزد - کرمان - اصفهان - شیراز بین النهرین - مکه - موصل و حلب سفر نمود. این استاد مسلم خط در سال ۸۸۰ هـق در بیت المقدس وفات یافت و همانجا مدفون گردید. عنوانهای او را ظهیرالدین - استاد الاساتید - استادلاراستادی - هم نوشته‌اند. از نظر استادی وی سومین استاد خط می‌باشد (بعد از میرعلی تبریزی و میرزا اصغر تبریزی) از شاگردان ممتاز او سلطانعلی مشهدی، سلطانعلی قاینی، شیخ بایزید پورانی، مالک دیلم، شیخ محمد امامی و غیب الله امامی می‌باشند.

آثار مانده از وی عبارتند از:

۱ - چهار صفحه نوشته در موزه ایران.
۲ - کتابچه‌ای از شعر در کتابخانه حاج محمد نخجوانی.
۳ - شش دفتر از مثنوی مولوی.
۴ - نوشته‌ای اتحاف به پیر بوداق - در موزه استانبول.
۵ - ۲۹ نوشته خطاب به بهرام میرزا، شاه اسماعیل، امیر حسین بیگ و امیر غیب بیگ (درسال ۸۴۰ و ۸۷۳ نوشته شده) در موزه استانبول.
۶ - کلیات عماد فقیه کرمانی - در سال ۸۳۴ نوشته شده - در موزه استانبول.
۷ - خمسه نظامی و امیر خسرو دهلوی در موزه پنجاب.
۸ - خسرو و شیرین نظامی نوشته شده در ۸۲۴ در موزه منچستر.
۹ - هفت پیکر نظامی در در موزه نیویورک.
۱۰ - نوشته‌ای دیگر در موزه لنین گراد.
۱۱ - بوستان سعدی نوشته شده در موزه در موزه کابل.
۱۲ - دیوان اوحدی در استانبول در کتابخانه شخصی.

الهی اردبیلی

کمال‌الدین حسین بن خواجه شرف‌الدین عبدالحق الهی تخمیناً در سال ۸۶۵ هـ.ق در اردبیل متولد گردیده است. در عنفوان جوانی در مکتب حیدر صفوی تحصیل نموده و سپس در مجلس عرفا جلال‌الدین دوانی (خراسانی) امیر غیاث الدین شیرازی (شیراز) امیر جمال الدین عطاءالله فضل الله کسب فیض نموده است. نیز در هرات در مجلس امیر علیشیر نوائی و میرزا ولدی کسب علم نموده و در ۹۰۲ هـ.ق به اردبیل برگشته و به تدریس در مکتب شیخ صفی پرداخته است. مولانا حسین الهی در عین حال که عارفی نامدار بود شعرهای زیبائی هم می‌سرود و بیش از سی کتاب نیز به رشته تحریر در آورده است. کتاب وی به زبانهای ترکی، فارسی و عربی است.



جعفر تبریزلی بایسنقر

مولانا جعفر فرزند علی تخمیناً در ۷۸۲ هـ ق در تبریز متولد گردیده است. در سنین جوانی به خطاطی روی آورده و بسیار زود در این امر مهارت یافت. در همین راستا به شهرهای بلخ، خوارزم، سمرقند و بخارا رفته و در هر شهر اثرهای بدیعی از خود به جا گذاشته است. وی بدین علت نام بایسنقر را به خود اختصاص داد که در دربار بایسنقر میرزا مورد حمایت و حرمت بسیاری واقع شده بود. تخلص وی عین الاعیان بود ولی در تذکره‌ها وی را عمین الاعیان نیز نامیده‌اند. در آثار وی امضاهای فریدالدین، قبلةالکتاب، کمال الدین و کمال المته نیز گفته‌اند. اما آثار بجا مانده از وی عبارتند از:

۱ - شاهنامه فردوسی که از نظر خط و حاشیه پردازی و نقاشی نفیس‌ترین در دنیاست. (در موزه تهران)

۲ - کتاب شعر حسن دهلوی در موزه تهران.

۳ - یک صفحه به یادگار مانده از یک مجموعه در تهران.

۴ - چند صفحه از مرقع گلشن به قلم نسخ و غبار عالی.

۵ - دیوان حافظ در موزه استانبول.

۶ - گلستان سعدی با تصاویر، نوشته شده در ۸۳۰ در هرات - در موزه انگلستان.

۷ - مجموعه‌ای از اشعار فارسی و عربی نوشته شده در ۸۳۵ هـ ق در موزه انگلستان.

۸ - خسرو و شیرین نظامی در موزه لنین گراد.

۹ - نوشته‌ای از مرقع سلطان یعقوب آق قویون‌لو، نوشته شده در ۸۳۳ - موزه استانبول.

۱۰ - مرقعی چهار صفحه‌ای شامل هفت قلم کامل: ریحان - ثلث - رقاع - توقیع - نسخ - شکسته تعلیق، در موزه آلمان.

۱۱ - کتاب شعر همام تبریزی - نوشته شده در ۸۱۶ - موزه پاریس.

بهرام میرزا صفوی

ابو الفتح بهرام میرزا فرزند شاه اسماعیل و برادر طهماسب اول در سال ۹۲۳ هـ.ق در قزوین چشم به جهان گشود. بهرام میرزا فردی هنر دوست بود و به واسطه علاقه‌مندی به موسیقی به نواختن چندین ساز نیز آشنایی داشت. اشعار زیبایی می‌سرود و خود را بهرام یا بهرامی می‌نامید. اشعا او بیشتر در صنعت «قفل بند» نوشته شده است. بهرام میرزا در ترسیم اشکال نیز ماهر بود. بهرام میرزا اولین کسی بود که خط را با نقاشی ادغام نمود و زیبایی خاصی به این هنر داد. آثار مانده از وی:

۱ - نوشته‌ای به خط نستعلیق در اوقاف استانبول.
۲ - نوشته‌ای به همراه نقاشی به قرار خط سلطان محمد نور در اوقاف استانبول.
۳ - تصویری از تاج الدین استاد شیخی ریخته‌گر - ترسیم شده در ۹۳۴ (درسیزده سالگی،در دارالسلطنه تبریز).
۴ - نوشته‌ای به خط نیم دودانگ در موزه دانشگاه استانبول.
۵ - نوشته‌ای به خط دودانگ و نیم دودانگ - با امضای مشقة بهرام الصفوی - در کتابخانه مهدی بیانی.

بهرام میرزا این استاد مسلم خط و نقاشی و شعر در عنفوان جوانی در ۳۵ سالگی (سال ۹۵۶) وفات یافت.

بدیع الزمان تبریزی

بدیع الزمان فرزند رضا عباسی تبریزی در ۱۰۰۱ هـ.ق در تبریز چشم به جهان گشود. در مکتب پدر به فلسفه، حکمت، ادب و خط روی آورد و علیرغم سن بسیار کم به آفریدن هنرهایی زیبا همت گماشت. وی اشعار نیز می‌سرود و در اشعار خود را «بدیعا» می‌نامید. اشعار او ترکی، فارسی و عربی است. به واسطه شهرت بدیع الزمان شاه عباس وی را به دربار خود فراخواند و با حرمت بسیار وی را «نیک نگار» لقب داد.

آثار مانده از وی عبارتند از:

۱ - نوشته‌ای در سال ۱۰۳۸.

۲ - دو نوشته یکی سه دانگ و دو دانگ و یکی نیم دو دانگ است. با امضای ذیل:

نقلة العبد بدیع الزمان غفرالله ذنوبه و سترالله عیوبه.

۳ - شعری از اشعار خودش.

بدیع الزمان در سال ۱۰۵۲ هـ.ق در اصفهان وفات یافت. مزار او در تخت پولاد همین شهر است.

بابا حسن

حسن سرخابی مشهور به بابا حسن، تخمیناً ۵۲۰ هـ‌ق در تبریز در محله امند بدنیا آمد. بابا حسن عرفان و صوفی گری را فرا گرفت و خود به درجه ارشاد رسید. بابا حسن مرید شیخ پیرمحمد (پیرهمه) بود. به هر حال بابا حسن در مقام صوفی‌گری نزدیک به هفتاد مرید داشت اسامی برخی از آنان: عابدینی، عفیف، پیرشه فشان، خواجه بیضاءالدین یحیی، مزید سرخابی، عبد الرحیم آژ آباد، خواجه علی بادامیار، محمد کارز خسروشاهی، عبد العزیز کله جاهی، محمود کججانی، احمد اسپسی، حسن بنیسی، فرج وایقانی، کریم الدین شبستری، محمد بلهجانی، داشم زرندی، مزید رودقانی، پیر علی ورانقی، محمود ورزقانی، سعید الدین ورزقانی، پیر خال انزابی، بابا هئله وردی، حامد هزبر آبادی، یوسف حیران، چوبان مراغه‌ای، شمس الدین مراغه‌ای، مسعود اهری، قلی اربیلی دیلم سرابی، موسی سرابی، احمد شروانی، رازیار عراقی، ابراهیم بغدادی، قبول بغدادی، صالح دمشقی، ابراهیم بلخی، فقیه عمرالاثقفی، پیرلغی هندی، مؤمن کوهی، بابا برات کوهی، محمد صوفی، پیر قندیلی، بابا طالب ترک، سایر حلاج، حیدر نقاش، سعید بزرگ، سعید کوچک، برهان الدین، بهاء الدین، تاج الدین، شعیب ژنده پوش، عمر گوی پاپاق، حسن نخلبند، کشتی دار، ابراهیم، بهلول جابر، جعفر، چوکان، حکیم، عبد الله عزیز، بابا علی، غریب، فضل الله، قنبر، بابا مجنون، منصور، یعقوب، بابایحیی.

بابا حسن سرخابی در سال ۶۱۰ هـ‌ق وفات یافت و مزار وی در قبرستان تاریخی سرخاب تبریز است.

پری خان خانم

نواب پری خان،دختر شاه طهماسب در ۹۹۵ هـق متولد گردید. از کودکی بـه فـرا گـیری علوم اشتیاق از خود نشان می‌داد و هر کجا نشـان از عـلم و حکـمت تـازه‌ای سـراغـی می‌گرفت بـلافاصله بـه یـادگیری آن هـمت مـی‌گماشت. بـعد از مـرگ شـاه طـهماسب خاندان وی به دو دسـته تـقسیم مـی‌شوند. دسته‌ای به طرف پسر وی حیدر میرزا شاه ملحق می‌شوند و دسته‌ای به برادر وی اسماعیل میرزا می‌پیوندند. پری خان خانم در آن زمان از هواداران برادر می‌شود و تا نجات برادر از قلعهٔ قهقه حکـومت را بـه دست می‌گیرد. در زمان حکومت بـرادر پـری خـان خـانم بـه مـیل و خواسته خود به خواندن و نیز نوشتن آثار می‌پردازد. بـعد از مـرگ برادر دوباره پری خان خانم حکومت را به دست می‌گیرد و آنـرا بـه سلطان محمد خدابنده (پدر شاه عباس) می‌سپارد. در آن زمان پایتخت قزوین بود. به هر حال سلطان محمد به محض رسیدن بـه سـلطنت دستور قتل پری خان خانم و سوزاندن کتابخانه ارزشمند و پرحجم او را می‌دهد. (سال ۸۸۵ هـق)

خواجه زین العابدین عبدالمومن شیرازی در کتاب «نفیس تکلمة الاخبار» (تألیف یافته در سال ۹۹۷ هـق) شـرح کـاملی از احـوال ایـن شیرزن فداکار و دانشمند را می‌دهد و افکار و اعمال او را یک بـه یک شرح می‌دهد.

محمد علی تربیت

میرزا محمد علی فرزند میرزا صادق در سال ۱۲۵۶ شمسی در تبریز متولد شد. مدرسه ابتدائی را سپری نموده و سپس در درس ریاضی و هیئت و علوم طبیعی را خوانده و از سال ۱۲۷۲ الی ۱۲۷۴ در مدرسه مظفری تبریز به تدریس مشغول گردید. سپس خود بنای مدرسه «تربیت» تبریز را گذاشت که متأسفانه این مدرسه به دلایل نامعلومی تعطیل گردید. به هر حال میرزا محمد علی تا سال ۱۲۸۱ در مدرسه «لقمانیه» تبریز تدریس نمود. در این سال محمد علی تربیت در تبریز کتابخانه‌ای تأسیس نمود و برای اولین بار در این شهر به ارائه نشریات روز در کتابخانه همت گماشت. سپس به دعوت ملک المتکلمین نصرت السلطنه به تهران رفت و نظیر همین کتابخانه را در تهران دایر نمود. بعد از این سال وی به تبریز آمده و به همراه حسین خان عدالت و تقی زاده همت به نشر «گنجینه فنون» گماشت. اما به سبب اختناق آن روز وی به همراه حسین خان طبیب زاده به مصر رفته و یک سال در آنجا به نشر روزنامه «کمال» پرداخت (سال ۱۳۲۳ هـ‌ق). لازم به ذکر است که روزنامه اتحاد در سال ۱۲۸۵ شمسی تبریز نیز به مدیریت وی منتشر گردید. و نیز وی یکی از اعضای کمیته غیبی تبریز بود و از جمله ۱۲ نفری بود که به عنوان هیئت مدیره مجلس انتخاب شدند. تربیت تا سال ۱۳۰۰ شمسی به استانبول، آلمان و انگلستان سفر کرده و به کتابخانه‌های آنجا سر زده و در سال ۱۳۰۰ به تبریز برگشته و به ریاست اداره معارف برگزیده شده است. «گنجینه معارف» را در همین سال منتشر نموده است.

محمد علی تربیت انجمن ادبی «مجمع ادبی» را در تبریز دایر نمود و کتابخانه تربیت را در این سال افتتاح نمودند. در سال ۱۳۰۴ که وی عهده دار اداره معارف بود دوازده مدرسه دخترانه در تبریز تأسیس نمود. در سال ۱۳۰۵ به ریاست معارف گیلان منصوب گردید و در سال ۱۳۰۷ به ریاست شهرداری تبریز انتخاب شد. در زمان تصدی این شغل قبرستان گجیل را به باغ گلستان تبدیل نمود.

خیابانهای فردوسی و تربیت را ایجاد نمود. میرزا محمد علی تربیت ۵ دور در مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم تبریز انتخاب شده بود. وفات این مرد خستگی ناپذیر در تبریز اتفاق افتاد.



علاءالدین تبریزی

علاءالدین مشهور به ملا علاءبک تبریزی ار استادان مشهور خط می‌باشد و شاگردانی چون عبدالباقی تبریزی و علی رضا عباسی در مکتب خود پرورده است. علاءالدین خود شاگرد شمس الدین محمد تبریزی بود. در باره خط نیکوی علاءالدین علی عسکر ارسنجانی و میرزا احمد تبریزی در تذکره‌ها یادداشتهای دارند.

اما خطوط مانده از وی:

۱ - دو مرقع - نوشته در ۹۸۱ هـق - در موزه خصوصی.
۲ - سورهٔ کهف - به خط ثلث جلی عالی - موزه تهران.
۳ - قرآن با جلد طلاکوب - نوشته شده در ۹۶۴ - کتابخانه ملک.
۴ - ۲۲ رقعه همگی به خط سه دانگ جلی - نوشته در ۱۰۰۱ - در موزه تهران
۵ - قرآن وزیری با جلد پوستی - نوشته در ۹۸۰ - در موزه تهران.
۶ - دوخط، به خط نسخ عالی - نوشته در ۹۸۰
۷ - کتیبه مسجد «آلچاق مسجد» در کنار مسجد جامع تبریز (شرح خواب شاه طهماسب و لغو مالیات).
۸ - قرآن وزیری - نوشته در ۹۸۹ هـق - موزه تهران.
۹ - دو نوشته به خط ثلث و رقاع.
۱۰ - نوشته‌ای با خط کتابت عالی - نوشته در ۹۸۰ هـق.
۱۱ - ۶ نوشته، هر یک به خطی در موزه‌های خصوصی.

چاووشی، میر مهدی

میر مهدی در سال ۱۲۸۶ شمسی در تبریز در خانوادهٔ میرحبیب دمیرچی به دنیا آمد. وی مکتبهای اولیه را در همان مکاتب مساجد می‌گذراند و سپس در مدرسه شمس به سر برد هزینه‌های سنگین زندگی میر مهدی را وادار کرد که از تحصیل دست شسته و به کار در کنار پدر بپردازد. میر مهدی در هفده سالگی پدر را از دست داد و مجبور به اداره خانواده‌ای شش نفری گردید. وی با سعی و تلاش بسیارعلاوه بر بهبود وضع اقتصادی خانواده، توانست مجدداً به درس خواندن ادامه دهد.میر مهدی زندگی را از نزدیک لمس و تجربه نمود و زیر و زبرهای آن را بخوبی شناخت و در باره آن به نوشتن پرداخت. کتاب شعر وی شامل اشعار زیبا بویژه پرمضمون می‌باشد چنانکه خواننده، بارها میل به خواندن این اشعار نغز می‌نماید.

عزیز وطن گوزەل دیار — اوره گینده نه سرّی وار؟
آچیب سینه‌نده لاله لر — قیزیل کمر پیاله‌لر
وئریر مریض عاشیقه جان — سنینله ای آذربایجان
او آلاولی بویوک وقار — قالمیش زرتشت دن یادگار
عزیز وطن عزیز آنا — اَیلمه دن هئچ دوشمانا
اود یانارمیش قوجاقیندا — سنین هر بیر بوجاقیندا
بابک کیمی ایستی قانلار — کور اوغلو تک قهرمانلار
آت بئلینده گزەر میش لر — یاغی لاری کسرمیشلر
قاچاق نبی بویوک ائلخان — گەن سینه‌نده وئرمیشلر جان
نظامی لر فضولی لر — خاقانی لر نسیمی لر
یوزلرجه شاعر دوغمیسان — جهالتی سن بوغمیسان
منه بس دور بو افتخار — صابر کیمی قیزیل فنار
یاندیر میسان قوجا شرقه — ایشیق سالیب بوتون غربه
قامیمدا وار اونون قانی — پاک ساخلارام او وجدانی
گرلور اوزه گوزەل بهار — دوغور حیاته تازه بار

حاج زین‌العابدین تقی اوف

حاج زین العابدین در سال ۱۸۲۱ میلادی در شهر باکو متولد گردید. پدر وی تقی در کهنه شهر باکو به شغل کفاشی اشتغال داشت. مادر وی در دوران طفولیت او دار فانی را وداع می‌گوید و پدر مجبور به ازدواج با زن دیگری می‌شود. همسر دوم با بدنیا آوردن پنج دختر عرصه را بر زین العابدین تنگ می‌کند و وی مجبور می‌شود دست از مکتب شسته و به کار کردن روی آورد. البته وی به کفاشی آشنایي نداشت لذا به بنایی روی آورد و در پانزده سالگی معماری ماهر از آب در آمد. در سال ۱۸۷۳ زین العابدین مقداری زمین از ناحیه بن هیبت باکو خریداری نمود و به کندن چاه نفت در آن منطقه اقدام نمود و چند سال بعد به چاه نفت دست یافت. حاجی زین العابدین نفت این چاهها را به پول تبدیل نمود و با این پول در ولایات ایران، روس، ترکیه، هند، مصر و عربستان به ساختن مدارس، بیمارستانها و بنگاههای خیریه پرداخت. این مرد نیکوکار در آذربایجان صدها کارخانه، تعاونی و دیگر مراکزی که بتواند در خدمت عامه مردم باشد نیز بنا نموده بود. چنانکه می‌نویسند صدها دختر و پسر علاقمند به تحصیلات به کمک وی در کشورهای خارجی به تحصیل علوم مختلف پرداختند. وی بانی اولین مدرسه دخترانه در باکو به نام (مکتب اسلام) بود. بواسطه کمک مالی وی چندین روزنامه و مجله و کتاب منتشر می‌شد و اولین چاپخانه را در باکو تأسیس نمود. علیرغم تمام این خدمات بعد از انقلاب بلشویکی تمام دارایی‌ها و بناهای وی مصادره گردید و وی در سال ۱۹۲۴ میلادی در نهایت فقر و نداری از دنیا رفت. خدمات انسان دوستانه و مفید او در حق مردم آذربایجان نه در یک صفحه و نه در یک کتاب و نه بیشتر نمی‌گنجد. امروزه مزار او که در منزل خود وی می‌باشد تبدیل به موزه آذربایجان گردیده است.

زین العابدین مراغه‌ای

زین العابدین مراغه‌ای در سال ۱۲۵۵ هـ‌ق در مراغه متولد گردید. پدر وی تاجر و در عین حال فردی مترقی بود. زین العابدین از هشت سالگی به مکتب رفته و همراه پدر به تجارت نیز پرداخت. در جوانی به اردبیل آمد و کارش چندان رونقی نیافت و به قفقاز رفت. به واسطه آشنایی به چند زبان در قفقاز به نایب کنسولی منصوب گردید. سپس به ترکیه رفت و در آنجا به تألیف کتاب «سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ» پرداخت. پخش این کتاب در ایران موجب تکان فکری مردم گردید و تغییرات وسیعی در افکار آنان را باعث شد. زین العابدین همچنین به نشر مقالات در روزنامه‌های اختر (استانبول) و حبل المتین (کلکته) نیز می‌پرداخت. وفات وی در سال ۱۳۲۸ در استانبول روی داد.



حاج میرزا محمدحسین تبریزی

محمد حسین فرزند ملا باقر تخمیناً در سال ۱۲۸۱ هـ‌ق در تبریز چشم به جهان گشود. پدر وی مکتب‌دار مسجد بازار شیشه‌گرخانه تبریز بود. وی بعد از آموزش علوم به پسرش وی را به نزد میرزا سید حسین خوشنویس فرستاد تا فن خوشنویسی را نیز فرا گیرد. محمد حسین در این راستا خطاط هنرمندی گردید. علاوه بر خط زیبا محمد حسین دارای خلق بسیار نیکو بود. وی علیرغم اینکه دارای معلومات زیادی بود و به هنرهایی چون نویسندگی و مکتب داری و خطاطی آشنا بود و به دربار هیچ پادشاهی نرفت و تا آخر عمر در همان مکتب پدر به تدریس علوم به اطفال خانواده‌های فقیر پرداخت و با تعلیم خط روزگار گذرانید. بدین ترتیب وی بیش از صد نفر از علمای اعلام تبریز را مدرس شد و بیش از صد سال نیز عمر نمود. بنا به روایت فرزندش، وفات وی در سال ۱۳۵۱ هـ‌ق اتفاق افتاد. مزار وی در مقبره صاحب‌الامر تبریز می‌باشد.

حمدالله بن مصطفی دده

شیخ حمدالله فرزند شیخ مصطفی دده در سال ۸۳۴ هـ‌ق در آناتولی به دنیا آمد و در ایام جوانی به آموزش علم و ادب روی آورد و در مکتب خیرالدین مرعشی به آموزش خط پرداخت و در نهایت خطاطی ماهر گردید. پس از به سلطنت رسیدن سلطان بایزید، از حمدالله خواسته شد که به دربار وی برود. شیخ حمدالله علاوه بر بایزید در دربار سلطان سلیم و سلطان سلیمان هم به سر برد و در ۹۶ سالگی وفات نمود. مزار وی در شهر اُسکدار، در مقبرهٔ قراجااحمد می‌باشد. شیخ حمدالله شاگردانی نیز پرورش داده، از جمله محی‌الدین، جمال الدین آماسی، عبدالله، حسام الدین خلیفه، شکرالله خلیفه، رجب خلیفه، یحیی رومی و علی بن یحیی. از آثار مانده از وی که در اغلب موزه‌ها می‌باشند بسیار می‌باشد و از آن جمله‌اند، هشت نوشته به خطهای نستعلیق، سه دانگ جلی، سه دانگ عالی، نسخ، دودانگ، دودانگ جلی که همگی در موزه استانبول می‌باشند.

حاجی میرزا عبدالنبی

عبد النبی فرزند حاج محمد امینی در زمان ناصرالدین شاه می‌زیست و از خطاطان بنام عصر خود بود. محل تولد وی تبریز اما سال تولدش معلوم نیست. تیمچه معروف «ایکی قاپولی» در بازار تبریز از بناهای پدر وی می‌باشد. بدین اوصاف معلوم می‌شود که عبدالنبی در عائله‌ای ثروتمند می‌زیسته است. اما اینکه وی خط را در چه مکتبی فراگرفته نیز معلوم نمی‌باشد.

اما آثار مانده از او:

۱ - یک خط به سه دانگ - در موزه تهران.

۲ - دو خط یکی شش دانگ و یکی سه دانگ نوشته شده در ۱۲۸۳ هـق در کتابخانه حسین آقا نخجوانی.

۳ - دو نوشته به خط نستعلیق در عایله معیری.

نامه‌ای از ناصرالدین شاه نیز موجود است که به امیر نظام نوشته و در آن سفارش عبدالنبی را کرده است. علاوه بر خطوط یادگار مانده از عبدالنبی، وی بانی پل «عبدالنبی» بر روی آجی چای تبریز می‌باشد. دو فرزند وی مصطفی خان و مرتضی خان نیز خطاطان هنرمندی می‌باشند که از آنان نیز آثاری به جا مانده است.

خطیب تبریزی

یحیی بن علی در سال ۴۲۱ هـ‌ق در تبریز چشم به جهان گشود. مکتب اولیه را در تبریز خوانده و سپس به بغداد به مکتب نظامیه آن شهر رفته و چند سال بعد به عنوان مسئول در همین مکتب مشغول به کار شد. البته علت عزیمت او به بغداد چنین نوشته شده است: بعد از خواندن کتاب «تذهیب اللغة» چند سوال برایش پیش می‌آید و برای یافتن جواب به آن سوالها راهی بغداد می‌شود. در آن شهر «ابوالعاء» عالمی از او زبان ترکی را می‌آموزد و او زبان عربی را می‌آموزد. خطیب تبریزی چندین کتاب نیز نوشته به شرح ذیل:

مجموعه مفضلیات، معلقات عشر، قصاید لامیة العرب، بانت سعادت و مقصودة، دواوین ابوتمام الطائی، ابو الاطیب المتنبی و سقط الزند، مجموعهٔ حماسهٔ ابو تمام در سه شرح، غریب الحدیث، اطلاح المنطق، کتاب الالفاظ، شرح لمع ابن جنی، شرح طایفهٔ ابن ابن حاجب، اسرار الصغه در نحو، الطافی در عروض، اعراب القرآن، تفسیر القرآن، مقاتل الفرسان.

کتابهای وی در تمام کتابخانه‌های دنیا موجود می‌باشند. و تنها «شرح حماسه» وی چهار بار در اروپا، هند و مصر به چاپ رسیده است و به زبان آلمانی سه بار به چاپ رسیده است. وفات خطیب تبریزی در سال ۵۰۲ هـ‌ق در بغداد روی داد.

غیاث‌الدین رشید

غیاث الدین فرزند فضل الله رشیدی تخمیناً در سال ۶۸۶ هـق در تبریز متولد گردید. غیاث الدین خیلی زود درس و مکتب را شروع کرد و در ایام جوانی به کرسی استادی در ربع رشیدی دست یافت. غیاث الدین خود فردی عالم و دانشمند بود و علاوه بر آن مکتب وی محل اجتماع عالمان و دانشمندان از سراسر دنیا بود چنانکه می‌نویسند در مجلس علمی وی که روزهای پنجشنبه دایر می‌گشت بیش از دویست عالم و ادیب جمع می‌گشتند و به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند. نویسندگان و شاعران کتابهای خود را به وی تقدیم می‌نمودند و او به چاپ و نشر و دوباره نویسی آنها همت می‌گماشت. جمعی از کتابهایی که به همت او نوشته و نشر گردیده‌اند به شرح ذیل می‌باشند:

۱ - تاریخ احوال اصفهان - حسین علوی.
۲ - قواعد منصاقیه - محمد رازی.
۳ - جام جم - اوحدی مراغه‌ای.
۴ - درهٔ اخبار، لمعهٔ انوار - یزدی کرمانی.
۵ - رسالهٔ فیروزی و نوروزی - نجاتی نیشابور.
۶ - رساله قواعد خط - محمد شیرازی.
۷ - شرح المنتهی - عضدالدین ایجی.
۸ - صحاح الفرس - شمس منشی.
۹ - عشاق نامه - عبید زاکانی.
۱۰ - دیوان شعر - سلمان ساوجی.
۱۱ - گزیده محمد مستوفی قزوینی.
۱۲ - لوامع اسرار - قطب رازی.
۱۳ - ده نامه - تصوح شیرازی.
۱۴ - مجمع انساب - محمد شبانکاره‌ای.
۱۵ - مخزن بحور - فخری اصفهانی.
۱۶ - نگارستان - جوینی السقراینی.

۱۷ - همای و همایون - خواجوی کرمانی.
غیاث الدین بانی چندین مدرسه در تبریز، اصفهان و شیراز و مراغه بوده که هم امروز هم به نام «غیاث» باقی میباشند. سرانجام غیاث الدین در ۲۱ رمضان ۷۳۶ هـق به خدعه «آرپاگاورن» وزیر فارس الجاتیو به قتل رسید.



میرحسین سهوی

میر حسین تخمیناً در سال ۹۷۰ هـ‌ق در تبریز متولد گردید. در مکتب استاد محمد حسین تبریزی به آموزش خط پرداخت و در مدت کمی خطاط قابلی گشت چنانکه لقب «میر علی دوم» را گرفت. میر حسین در بیست و دو سالگی به حجاز رفت و موقع بازگشت از مکه از طرف دربار عثمانیان دعوت به کار شد و علیرغم احترام بیش از حد و گرامی داشتن وی توسط پادشاه، وی به تبریز برگشت و در کنار «علی قلی خان قوچ اوغلو» مدتی ماند و مشق خط نمود. در ۹۹۷ هـ‌ق به کاشان رفت و دوازده سال تمام در آن شهر ماندگار گشت. بعد از آن نیز به همراه خانواده‌اش به هندوستان رفتند و تا آخر عمر در آن دیار ماند.

میرحسین علاوه برخط، اشعار خوبی نیز می‌سرود و در اشعار خود را (سهوی) متخلص نموده است.

دیوان هلالی نوشته به خط وی در سال ۹۹۱ هـ‌ق در موزه ملی هندوستان موجود می‌باشد. و نیز یک خط از وی در موزه استانبول و پنج خط دیگر در موزه اکبرآباد هندوستان بجاست.

سلطان علی قاینی

درویش سلطان علی تخمیناً در سال ۸۵۴هـق در تبریز متولد گردیده است. بواسطه خط خوش در سنین نوجوانی به مکاتب بزرگان راه یافت و در ۸۸۴هـق به دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو راه یافت و به واسطه احترامی که از جانب وی دید خود را یعقوبی نامید. درویش در ۹۰۲هـق از تبریز خارج گشته و به حجاز رفته و ده سال تمام آنجا ماندگار گردید. سپس به تبریز آمد و مدتی بعد به خراسان رفت. امیر علیشیر نواین و عبدالرحمن جامی را ملاقات نموده و بعد از دیدار فقط کتابهای او را نوشته و از نوشتن هر کتاب دیگر سرباز زد.

استاد خط وی اظهر تبریزی می‌باشد. وفات سلطان علی در سال ۹۱۴ اتفاق افتاد. آثار مانده از وی عبارتند از:

۱ـ دیوان جامی ـ در موزه تهران

۲ـ خطنامه تیموری ـ موزه مجلس

۳ـ زبدةالحقایق نوشته عین‌القصاة همدانی که در موزهٔ شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی بود که به موزهٔ لنین‌گراد برده شد.

۴ـ دیوان ترکی امیرعلیشیر نوایی – در موزهٔ استانبول.

۵ـ جمال و جلال ـ نوشته محمد آصفی ـ با تصاویر زیبا در موزه سوئد.

۶ـ تعداد ۵۱ خط هریک به سبکی نوشته شده در موزه استانبول.

سلیمان ثانی

سلیمان ثانی نویسنده‌ای است که به واسطه حکایتها و آثار درام و زیبایش مشهور می‌باشد. او در سال ۱۸۷۵ میلادی در شوشاالز مادر متولد گردید. در ایام طفولیت پدر را از دست داد و دائی وی صفرعلی‌بیگ سرپرستی او را عهده‌دار گردید. سلیمان در سال ۱۸۹۴ مدرسه را تمام کرده و به شهر باکو رفت. او تا آخر عمر در این شهر به معلمی روزگار گذرانید.

سلیمان ثانی کار نویسندگی را از سال ۱۸۹۹ به بعد شروع نمود. اولین اثر او نمایشنامه‌ای بود به نام «طمعکار».

بواسطه علاقمندی به شغلش سلیمان ثانی در تألیف کتابهای درسی کودکان نیز اشتراک داشت. وی در روزنامه‌های دبستان و مکتب که مخصوص کودکان بود به نوشتن قصه‌ها و حکایتها همت گماشت و در ساحهٔ مدنیت با تمام توان خود کوشش‌ها نمود. سری داستانهای «قورخولو ناقیل‌لار» از جمله آثار مورد علاقه شدید کودکان بود. بعد از انقلاب آوریل سلیمان ثانی شغل معلمی و نویسندگی را همچنان حفظ می‌کند و اولین نمایشنامه سوررئالیستی را به نام «لاچین یوداسی» می‌نویسد. سلیمان ثانی از سال ۱۹۲۲ الی ۱۹۳۰ به نمایندگی مردم باکو انتخاب می‌شود و نیز عضو اتحادیه نویسندگان آذربایجان بود.

وفات سلیمان ثانوی در سال ۱۹۳۹ بود در حالیکه بیش از صد حکایت و نمایشنامه برای کودکان نوشته بود.

شیخ فضل‌الله نعیمی

شیخ فضل‌الله فرزند محمد تبریزی نعیمی در سال ۷۴۰ هـ.ق در تبریز متولد گردید. از کودکی به شغل «طاق‌دوزی» روی آورد و این کار را محل امرار و معاش خود قرار داد. در عین حال به مکتب بکتاشی‌ها پیوست و به کسب مقامات پرداخت. لازم به ذکر است که در موقع تولد شیخ فضل‌الله، حاج بکتاش دو سال بود که وفات نموده بود.

شیخ فضل‌الله بزودی به مقام مرشدی رسید و در سال ۷۷۱ در اصفهان - ۷۷۵ در مکه و ۷۸۸ در تبریز به تدریس اصول اعتقادی بکتاشیان پرداخت. این اصول اعتقاد به یگانگی خدا و حرمت قائل بودن به انسانها بود که مورد علاقه بعضی‌ها قرار نگرفت و در ۷۹۶ وی را در شیروان به زندان انداختند. شیخ در حبس اثر ارزشمند خود «جاودان‌نامه» را نوشت. وی در این اثر درباره حکمت - تصوف - حروف نوشته است.

سپس «جاوادان صغیر» را نوشت که بر تکمیل جاوادان‌نامه نوشته شده بود. شیخ در حبس مجلس اسرار خود را با ۹ شیخ دیگر حفظ کرد و نهایتاً در سال ۷۹۶ شیروانشاه به وسوسهٔ عالمان جاهل گونهٔ اطراف خود، شیخ را به نخجوان آورده و اعدام نمود و جنازه‌اش را به طنابی بسته و دور شهر گرداندند.

محل دفن وی در النجیق می‌باشد. بعد از شیخ مریدان بکتاشی و حروفیه به تبلیغ پرداختند و مریدان بیشماری گرد آوردند. دختر فضل‌الله فاطمه (همسر نسیمی) و یوسف نامی از مریدان در تبریز - در زمان جهانشاه- دستگیر شده و به همراه پانصد مرید دیگر به اعدام محکوم شدند. رباعی ذیل از فاطمه می‌باشد.

در مطبخ عشق جز نکو را نکشند   لاغر صفتان زشت‌خو را نکشند
گر عاشق صادقی زکشتن مگریز   مردار بود هر آنچه او را نکشند

مکتب جاودانه شیخ فضل‌الله هنوز هم در نقاطی از دنیا مریدان خود را دارد. شهر ایلخچی در ۴۰ کیلومتری تبریز مکان عمده این مریدان می‌باشد.

شمس تبریزی

محمد فرزند علی ملک‌داد تبریزی تخمیناً در سال ۶۰۰ هـق در تبریز چشم به جهان گشود. نام شمس در اول بار در جرگهٔ مریدان شیخ ابوبکر سله‌باف تبریزی به چشم می‌خورد سپس مرید شیخ رکن‌الدین سجاسی می‌شود و بنابر روایتی در محضر بابا کمال خجندیه هم حضور داشته است.

شمس تبریزی همیشه خرقه‌ای سیاه می‌پوشید و شهر به شهر می‌گشت و گاه مرید بود و گاه مرشد و در این سیر و سیاحت‌ها در بغداد به اوحدالدین مراغدای برمی‌خورد و از او می‌پرسد: شیخ چه می‌کنی؟ اوحدی می‌گوید در آب به ماه می‌نگرم. شمس می‌گوید: مگر گردنت ایرادی دارد که نمی‌توانی سرت را بالا ببری و ماه حقیقی را در آسمان نگاه کنی؟

سر زپستی به سوی بالا کن
سوی خورشید چشم خود واکن
ذات خورشید بر فلک طالع
تو به عکسی چرا شدی قانع؟

البته حضور شمس را بیشتر در حضور مولانا جلال‌الدین مولوی می‌توان یافت که دیدار آنها و مرید و مرشد بودن آن دو هنوز هم بر هیچ کس معلوم نگردیده که چگونه بود، اما به هر حال عشق به شمس بود که مولانا را به چنان مرتبت عرفانی رساند.

شیخ استاد گشت نوآموز
درس خواندی به خدمتش هر روز
منتهی بود مبتدی شد باز
مقتدی بود و مقتدی شد باز
رهبرش گشت شمس تبریزی
آنکه بودش نهاد خونریزی

شمس تبریزی در سال ۶۴۵هـق در قونیه به قتل رسید و محل دفن وی معلوم نگردید.

شاه اسمعیل ختائی

اسماعیل ابن سلطان حیدر بن شیخ جنید بن شیخ ابراهیم بن بن شیخ علی بن صدر الدین موسی بن شیخ صفی الدین اسحاق در سال ۸۹۲ هـ‌ق در اردبیل دیده به جهان گشود. مادر وی علم شاه دختر اوزون حسن بود. شاه اسماعیل در سال ۸۹۸ بعد از مرگ برادرش سلطان علی به گیلان رفت و در ۹۰۵ به شیروان حمله برد و فرخ یاری را شکست داد و بعد به نخجوان لشکر کشید و الوند بیگ حاکم آنجا را شکست داد و در ۹۰۶ به تبریز آمده و تاج شاهی به سر گذاشت. در سال ۹۰۹ سرزمین مارس - و در ۹۱۴ سرزمین بغداد - در ۹۱۵ باکو و دربند - در ۹۱۶ سرزمین خراسان را به تصرف خود در آورد. در سال ۹۲۰ به جنگ پاشای عثمانی سلطان سلیم رفته و در محل چالدران به مصاف یکدیگر رفتند. بعد از پیروزی در این جنگ در سال ۹۳۰ در ده «صاین» بیمار شد و وفات نمود. مزار وی در اردبیل می‌باشد.

شاه اسماعیل ختایی علاوه بر کشورداری خود شاعر و نویسنده ماهری بود که در نثر و نظم ترکی آثار زیبایی دارد و در این زمینه یک دیوان شعر از وی به یادگار مانده است و کتابهای «ده‌نامه» «نصیحت‌نامه» «مناقب الاسرار و بهجة الاحرار» و «یوسف و زلیخا» همگی نوشته شده به زبان ترکی از آثار او می‌باشد.

عبدالله شایق

عبدالله شایق فرزند مصطفی از نویسندگان نام آور ادبیات کودکان آذری زبان می‌باشد. حکایتهای کوتاه و اشعار زیبایی از او از طرف کودکان باعلاقه فراوان خوانده می‌شود. شایق در سال ۱۸۸۲ میلادی در تفلیس به دنیا آمد مدرسه ابتدایی را در آن شهر تمام نمود و در آن مدرسه به عنوان یک دانش آموز فعال و نمونه شناخته شده بود. وی در همان سال‌ها روی به ادبیات آورد و متون روسی را به زبان ترکی ترجمه می‌نمود بعد از اتمام تحصیلات شایق به همراه پدر به خراسان آمد. ۵ سال در آنجا به کسب معلوماتی جدید همت گماشت در این شهر وی زبان فارسی را بطور کامل فرا گرفت و به خواندن متون ادب فارسی پرداخت. شایق در سال ۱۹۰۲ به تفلیس برگشت و شروع به فعالیهای ادبی نمود. این فعالیتها حکومت تزار را بر علیه وی برانگیخت و شایق مجبور به مهاجرت به باکو گردید و از سال ۱۹۰۳ در این شهر به شغل معلمی پرداخت و این فعالیت تا سی سال ادامه داشت. در سال ۱۹۲۳ جشنی به نام سی سالگی فعالیت وی برپاگردید. البته قابل به ذکر است که آثار شایق از سال ۱۹۰۳ در روزنامه‌ها و مجلات شروع به چاپ و نشر گردید و از سال ۱۹۰۵ به بعد آثار انقلاب را در اشعار وی می‌توان مشاهده نمود. نمایشنامه کودکان «خاسای» وی از جمله نمایشنامه‌هایی است که در سال چندین بار به خواست کودکان به روی صحنه می‌آید. سال ۱۹۴۰ به نام عبد الله شایق و آثار وی اختصاص یافت. این شاعر و نویسنده گرانقدر و دوست همیشگی کودکان در باکو وفات یافت و مزار وی اکنون در این شهر می‌باشد.

شیخ محمد پیر بوداقی (هروی)

شیخ محمود تخمیناً در سال ۸۳۴ هـ.ق در شیروان به دنیا آمد. در سنین جوانی به مکتب جعفر تبریزی بایسنقر آمد و به آموزش خط پرداخت. بعد از آموزش کامل آن به دربار جهان شاه قراقویونلو راه یافت و تا سال ۷۷۴ در آنجا ماند و در این سال بعد از به روی کار آمدن شیخ محمود سلطان یعقوب بن اوزون حسن به نزد وی رفته و در کتابخانه وی مشغول به کار گردید. در یکی از یادداشتهای وی چنین بر می‌آید که سلطان از وی خواسته است در روز ۸۰ بیت از مثنوی و ۵۰ بیت غزل را نوشته و در هیبت کتاب آورد. کتابهای مانده از وی به خط خوش او، عبارتند از:

۱ - غزلیات امر شاهی - به کتابت خفی - نوشته شده در شیراز - درموزه استانبول

۲ - رباعیات خیام - در موزه لندن

۳ - ترجمه چهل کلمه به خط نستعلیق - نوشته شده در بغداد - در موزه تهران

۴ - مجموعه‌ای از ترجیع بندها - نوشته شده در قزوین - در موزه تهران

۵ - ۳۹ نوشته هریک به خطی - نوشته شده در ساوه در جزین - شیراز - بغداد - قزوین - تبریز - نجف همگی در موزه تهران

وفات شیخ محمود در ۸۹۵ هـ.ق در بغداد روی داد.

محمد شفیع تبریزی

محمد شفیع فرزند میرزا محمد علی از خطاطان بنام قرن ۱۳ تبریز می‌باشد. وی دارای خطی زیبا و فناناپذیر بود چنانکه خود او در خاتمه یکی از قرآن‌ها می‌نویسد: این سی و دومین قرآن مجید است که می‌نویسم. محمد شفیع در سال ۱۲۶۳ هـق در تبریز وفات یافته است. آثار مانده از وی عبارتند از:

۱ - یک خط - در موزه تبریز
۲ - کتاب تعلیقات نماز - در موزه تهران
۳ - کتاب دعای عدیله - در موزه تهران
۴ - کتاب ادعیه - در موزه تهران
۵ - دو رقعه نوشته شده در ۱۲۳۰ و ۱۲۲۲
۶ - بیست و دو رقعه در موزه مجلس
۷ - دو خط در موزه مشهد
۸ - یک خط با آب طلا نوشته شده در موزه خصوصی
۹ - دفتر مشق و سیاه مشق در موزه امیرالکتاب
۱۰ - چهار خط در همین موزه
۱۱ - صحیفه سجادیه به قطع وزیری - در موزه تهران
۱۲ - یک رقعه به خط دو دانگ در موزه نخجوان
۱۳ - دعای عدیله به قطع نیم ربع - در موزه خصوصی
۱۴ - نوشته‌ای با آب طلا در موزه تبریز
۱۵ - کتاب زیارت جامع - (در مغازه یک صرافی دیده شده جهت فروش)

شیخ محمد امامی هروی

شیخ محمد در قرن ۹ می‌زیست. نام وی را در تاریخ در دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو ضبط گردیده است و از گذشته وی چندان اطلاعاتی در دست نیست. به هر حال شیخ محمد به عنوان خطاط اول در عمارت سلطان می‌زیست. آثار مانده از وی عبارتند از:

۱ـ یک نسخه از عین‌العاشقین ـ نوشته شده در ۸۸۷ هـ‌ق ـ در موزه تهران
۲ـ یک نسخه از هفت اورنگ جامی در موزه استانبول
۳ـ یک نسخه از اشترنامه نوشته شده در شهر سمرقند ـ در موزه استانبول.
۴ـ دیوان جامی ـ در موزه استانبول
۵ـ کتیبه‌ای از اشعار ترکی نظامی ـ در موزه استانبول.
۶ـ پانزده کتیبه از مرقع بهرام‌میرزا ـ در موزه استانبول.
۷ـ هشت کتیبه از مرقع سلطان یعقوب ـ در موزه استانبول.
۸ـ دو کتیبه از مرقع امیرغیب‌بک ـ در موزه استانبول.
۹ـ هیجده کتیبه ـ به خط سه دانگ نوشته شده در رشت ـ محمدآباد ـ بیدآباد ـ مراغه ـ قزوین. ـ همگی در موزه استانبول.

شاه محمد زرین قلم

محمود زرین‌قلم استاد مسلم خط در زمان حیات شاه طهماسب پا به عرصهٔ تاریخ گذاشت. سال تولد او معلوم نیست اما مکتب درس وی مکتب نصریه تبریز بود. وی بعد از شروع کار خطاطی به جمع‌آوری کتب برای کتابخانهٔ شاه طهماسب همت گماشت. شاه محمود در سال ۹۴۲هـق بواسطه مسئله‌ای خانوادگی به مشهد کوچ می‌نماید و تا آخر عمر در آنجا ماندگار می‌گردد. وی در مشهد زندگی تجرد را پیش می‌گیرد و با مکتب خطی که دایر نموده بود روزگار می‌گذارند. از شاگردان بنام او سلیم نیشاپوری - حاج محمد تبریزی - محمد حسین باخرزلی - سلطان محمود و قضب الدین بود.

اما آثار مانده از زرین قلم عبارتند از:

۱ - دیوان امیر شاهی سبزه‌واری - به خط کتابت - نوشته شده در دارالسلطنه تبریز - در موزه تهران

۲ - صد پند از حضرت علی (ع) با ترجمه - به خط کتابت نوشته شده در دارالسلطنه تبریز - در موزه تهران

۳ - بوستان سعدی - به خط کتابت - موزه تهران

۴ - دیوان اهلی شیرازی - به خط کتابت - موزه تهران

۵ - سبحة‌الابرار جامی - به خط کتابت - نوشته شده در ۹۴۴ - موزه تهران

۶ - اسرار نامه شیخ عطار - به خط کتابت - نوشته شده در ۹۷۰ - موزه تهران

۷ - رسالهٔ حاتمیهٔ ملا حسین کاشفی - موزه مجلس

۸ - دیوان جامی - موزه تهران

۹ - چهل حدیث جامی با ترجمه فارسی - موزهٔ تهران

۱۰ - چهل حدیث از حدیث از حضرت علی(ع) در موزه استانبول

۱۱ - چهل حدیث دیگر نوشته شده در ۹۸۲ در موزهٔ استانبول.

۱۲ - بوستان سعدی در موزهٔ استانبول.

۱۳ - پندهای بزرگمهر حکیم و مناجات خواجه عبد الله انصاری - در

موزه استانبول
۱۴ - هفت اورنگ جامی - نوشته شده در دارالارشاد اردبیل - در موزه لنین گراد
۱۵ - اشعار خودش - به خط کتابت - نوشته شده در ۹۵۸ - تهران
۱۶ - یک جزء از قرآن به خط تعلیق - نوشته شده در داراسلطنه تبریز - تهران
۱۷ - خمسهٔ نظامی - با تصاویر رنگی - موزهٔ بریتانیا
۱۸ - بوستان سعدی - موزه دوبلین
۱۹ - هفت اورنگ جامی - موزه واشنگتن
۲۰ - خمسهٔ امیر خسرو دهلوی - موزه پاریس
۲۱ - داستان شاه و گدا - نوشته هلالی - در موزه استهکلم
۲۲ - تیمور نامه هاتفی - موزهٔ نیویورک
۲۳ - هفت منظر هاتفی - موزهٔ آکسفورد
۲۴ - شاهنامه فردوسی - نوشته شده در ۹۲۰ هـق با تصاویر بسیار زیبا که به فرمان شاه طهماسب نوشته شده و در قسمتی از آن تاریخ جنگ چالدران نوشته شده است - در موزه بریتانیا - که اخیراً به ایران آورده شد.

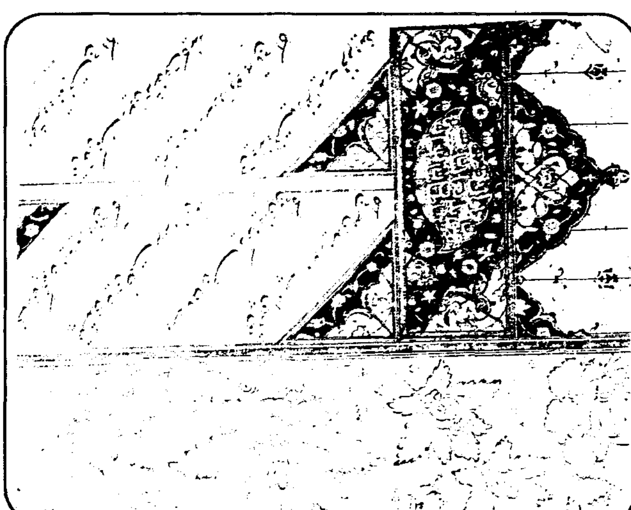
شاه قاسم کاتب تبریزی

قاسم و یا شاه قاسم تخمیناً در سال ۹۸۸ هـ.ق در تبریز چشم به جهان گشود. از ایام کودکی به مشق خط دلبستگی پیدا نمود و در آن سال در مکتبهای معروف تبریز به تحصیل آن روی آورد. از زندگی وی چندان اطلاعی در دست نیست اما اثار مانده از او عبارتند از:

۱- دیوان حافظ نوشته شده در ۱۰۱۰ در موزه تهران
۲- نوشته‌ای از مثنوی مولوی و نیز حدیقه ثنایی - موزه تهران
۳- بوستان سعدی نوشته شده در ۱۰۰۲ - موزه تهران
۴- دیوان حافظ - نوشته شده در ۱۰۲۵ موزه تهران
۵- تحفة العراقین خاقانی
۶- اشعار عربی - به خط کتابت - موزه پاکستان
۷- تیمورنامه در ۱۰۰۳ نوشته شده - موزه انگلستان

صادقی افشار

صـادق بـیک در سـال ۹۴۰ هـ ق در مـحلهٔ «ورجی» تبریز بـدنیا آمـد و در ۲۵ سـالگی پدرش وفات نمود و وی ترک دیار کرده به خدمت امیرخـان مـوصلوی ـ پـدرخـان و اسکندر خان افشـار رفـته و سـرانـجام در زمان شاه عباس بـه ریـاست کـتابخانهٔ در مـی‌آید. صـادق بـیک بـه تـرکی و فـارسی می‌نوشت و نقاش بسیار ماهری بود. استاد نـقاشی وی مـظفر عـلی نقاش ـ خواهر زاده بهزاد نـقاش بـود آثـار تـصویری وی اکـنون در دانشگاه لنینگراد موجود می‌باشد. کتاب‌های مانده از وی نیز عبارتند از: زبدة الکلام ـ فتحنامهٔ عباس نامدار ـ مقاله و حکایة ـ مثنوی سعدو سعید دیوان شعر ترکی ـ دیوان شعر فارسی ـ تذکرة شعرا یا مجمع الخواص به زبان ترکی که شرح حـال ۴۸۰ شـاعر آذری گـوی است منظومهٔ قانون الصور نقاشی ـ مجموعهٔ منشات و مطاتبات به فارس و ترکی ـ تذکرة الشعراء و خطیات ـ صادق بیک در کتابهایش تصاویر وحواشی بسیار زیبا نیز آورده است کـه ارزش آنـها راچـند بـرابـر می‌کند. سال وفات وی بر نویسنده نامعلوم می‌باشد.



صیرفی
خواجه عبدالله

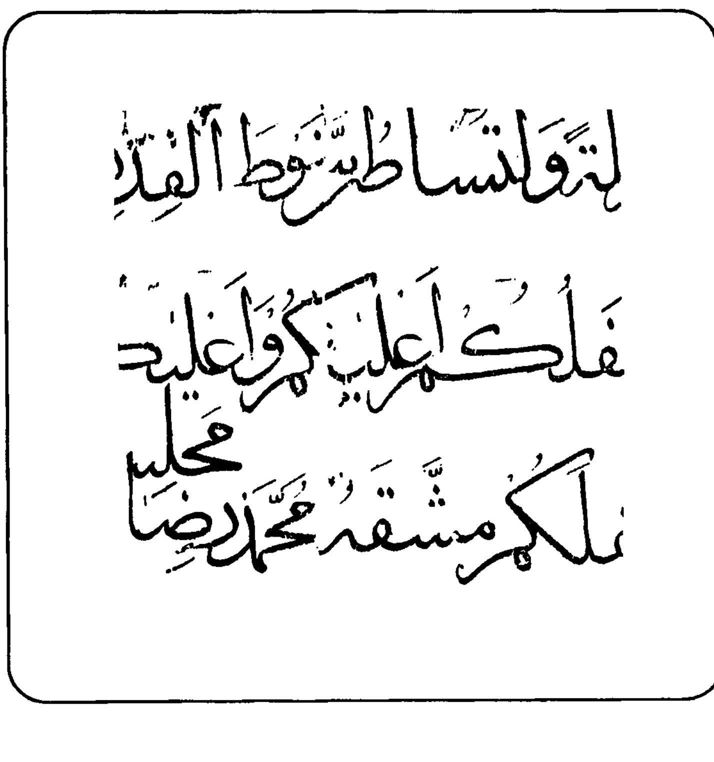
عبدالله فرزند محمود صراف تبریزی از خطاطان نام‌آور عصر، شاگرد سیدحیدر گنده نویس بود که او نیز شاگرد یاقوت مستعصمی بود. خواجه عبدالله مبدع خط مثنی برای اولین بار بود و آثار او در حیطهٔ آذر بایجان بسیار است. در حال حاضر خطوط مسجد اوستاد و شاگرد و مدارس رشدید ـ غیاثیه و دمشقیه از آثار او می‌باشد. از نوادگان او حاجی محمد بندگیر نیز از خطاطان ماهر می‌باشد که توسط این دو خطوط برای علائیه در تبریز به مدت دوسال نوشته شده و در سال ۷۴۲ هـ‌ق به پایان رسیده است. دبستان دمشاقیه که در محله گوموش قیه تبریز می‌باشد از بناهای بغداد خاتون می‌باشد و خط صیرفی آرایشگر این بناست. بقعهٔ سلیمانیه در محلهٔ بیانکوه نیز از آثار او بندگیر می‌باشد. یکی دیگر از شاگردان صیرفی حاجی محمد بدر الدین می‌باشد که از سال ۷۸۸ هـ‌ق خطاط دربار امیر تیمور بود. خطوط وی که به ملک مصر «فرجه» نوشته شه است هنوز هم در موزهٔ مصر باقی است. عرض این نوشته ۳ و طول آن ۷۰ ذراع است و هزار و هفتصد سطر نوشته دارد که همگی با آب طلا نوشته شده است. در کتاب تذکرة خطاطان نوشته میرزا سنگلاخ که در استانبول منتشر گردیده است، دربارهٔ صیرفی چندین صفحه توصیف آورده شده است. از دیگر شاگردان او سعدالدین تبریزی ـ شمس الدین مشرقی قطابی ـ خواجه عبدالهی و خواجه عبدالرحیم خلوتی می‌باشد. مولانا جعفر تبریزی که سرپرست کتابخانهٔ بایسنقر بود نیز از شاگردان صیرفی است. خطوط بنای مظفر تبریز که به خط مولانا نعمة الله بن محمد بواب می‌باشد نیز از شاگردان صیرفی بشمار میرود. مجدثانی ملا علاء بیک تبریزی و علیرضا عباسی هم از شاگردان مکتب وی می‌باشند. سال تولد و مرگ صیرفی بر نویسنده معلوم نیست.

زینب بیگم صفوی

زینب بیگم فرزند شاه اسماعیل صفوی تخصیناً در سال ۹۱۱ هـق درااردبیل از مادر زاده شد. زینب بیگم علاقمند به علم وادب بوده و در مجلسی که در خانقاه شیخ صفی الدین بر پا میگردید شرکت می‌کرد و بهره‌ها می‌برد. البته در حرم شاه اسماعیل خواندن و نوشتن بانوان امری عادی به شمار میرفت اما زینب بیگم سرآمد این زنان گردید و در حرم مدرسه و مکتب تشکیل داده و به آموزش زنان و دختران حرم پرداخت. اینکه زینب بیگم با چه کسی ازدواج نمود معلوم نیست آنچه که معلوم است این می‌باشد که وی سالها مقیم تبریز بود و چندین مسجد و مدرسه در این شهر تأسیس نمود. در شروع جنگ ایران و عثمانی (سال ۱۰۱۱ هـق) زینب بیگم در تبریز به پیشواز برادر زادهٔ خود شاه عباس آمده و او را از این جنگ منع نمود. اما بنا به سیاست متداوال آنروز اروپائیان تمام سعی و همت خود را در بر افروختن آتش این جنگ به کار گرفتند و دو ملت مسلمان را به جان هم انداختند. زینب بیگم و مادر سلطان عثمانی بیش از شصت نامه به یکدیگر نوشته و از ضرر و زیان این جنگ صحبت‌ها نمودند و برای برقراری صلح بین دو ملت هم کیش اهتمام‌ها نمودند. نهایتاً این جنگ در سال ۱۰۳۴ هـق پایان یافت و دو ملت معاهدهٔ صلح امضاء نمودند. زینب بیگم یکسال بعد از عقد این قرارداد وفات نمود و مزار وی در کنار مقبرهٔ شیخ صفی الدین در اردبیل می‌باشد. نامه‌های وی هم اکنون در موزهٔ توپ قاپی استانبول موجود می‌باشد.

ضیائی مرندی

میرزا جهانگیر خان فرزند محبعلی خان در سال ۱۲۷۵ هـ‌ق در مرند بدنیا آمد. در مکتب پدر به مشق خط پرداخت و در مدت کوتاهی خطاط ماهری گردید. از آثار او وصایای علی (ع) است که به زبان فارسی ترجمه و نوشته است. این کتاب فعلاً در موزهٔ قم می‌باشد. از دیگر آثار وی دیوان شعر خود او به زبانهای ترکی و فارسی است که با خط زیبای خود نیز نوشته است. این دیوان در سال ۱۳۳۱ هـ‌ق در استانبول و سپس در تهران به چاپ رسید. ضیایی در سال ۱۳۵۲ هـ‌ق در قم و فات یافت و مزار وی در همین شهر مقدس می‌باشد.



سید علی طیب تبریزی

سید علی طیب در سال ۱۲۰۲ هـ‌ق در تبریز بدنیا آمد.سید حسین سلطان العلماء وزیر شاه عباس از اجداد سید علی بود. و نیز میرزا قوام الدین محمد که حاکم مازندران از سوی سلطان ابوسعید گردیده بود، پدر بزرگ سیدعلی بود. سیدعلی خان مکاتب ابتدایی را در تبریز به پایان رسانده و برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفته و در مکتب محمد حسن نجفی ادامهٔ تحصیل داده و در مکتب میرزا حسن شیروانی درس طب را آموخته و به تبریز برگشت. سیدعلی طیب علاوه بر طبابت از سایر علوم نیز سر رشته داشت و تحقیقات جامعی از وی به یادگار مانده است. از کتابهای او قانون العلاج (دربارهٔ طب) ـ زاد المسافرین ـ رسالهٔ جدری و دیگری جامع العلل می‌باشد. سید علی طیب تبریزی در سال ۱۳۱۶ هـ‌ق در تبریز وفات یافت.

نجار تبریزی (طالبوف)

میرزا عبدالرحیم فرزند ابوطالب - علیمراد نجار تبریزی مشهور به طالبوف در سال ۱۲۷۲ هـ‌ق در تبریز چشم به جهان گشود. طالبوف در سنین جوانی به تمرخان شوره و ایالات قفقاز سفر نمود و کتابهای زیادی خواند و دست به تألیف کتب مفید و جالبی زد. تألیفات وی عبارتند از:

۱ - احمد یا سفینهٔ طالبی (در دو جلد)
۲ - مسائل الحیات
۳ـ نخبهٔ سپهری
۴ـ مختصری از فیزیک (ترجمه)
۵ـ مختصری از علم هیئت (ترجمه)
۶ـ پند نامهٔ مارکوس (ترجمه).

طالبوف در سال ۱۳۲۸ هـ‌ق در تمرخان شوره وفات نمود و مزار روی در همین شهر است.

عباس عباسزاده (مسکین)

عباس فرزند احمد در سال ۱۳۰۴ شمسی در روستای مئشین از توابع گونئی بدنیا آمد. مکتب ابتدایی را در محضر مکتب دار روستا مرحوم کربلایی رستم غفاری تمام کرده و قرآن کریم را بطور کامل فرا گرفت. عباس زاده در ایام جوانی همانند دیگر همولایتی‌هایش جهت کار به تهران رفته و در آن شهر نیز علاوه بر کار همواره در پی کسب علم و ادب بوده و با گرد آوردن هم ولایتی‌هایشش یک هیئت مذهبی به راه انداخت. در این هیئت‌هاوی به آموزش قرآن و ترجمهٔ آن به ترکی همت گماشت. درعین حال عباسزاده با تخلص (مسکین) شعر میسرود و در تمام این اشعار هیچگاه مولد و دیار خود را فراموش نمی‌نمود و بسیاری از اشعارش را وقف زیبائیهای گونئی نموده و نظیره‌ای بر حیدر بابا به این منطقه نوشته است بعنوان «میشوداغی». وفات این شاعر گرانقدر در سال ۱۳۷۰ شمسی در تهران اتفاق افتاد.

میشو داغی نه‌لر گوردون یاشیندا
کیم لر گلدی او باسالدی باشیندا
کیم‌لر امدی شیرین سولاردوشونده
سوسوزوندان یانا ـ یانا قالمادی
هشچ بیریندن بیر نشانه قالمادی

عبدالله
عبدالله زاده زیور

عبدالله فرزند عبدالله در سال ۱۲۶۷ شمسی در تفلیس متولد گردید. در هفت سالگی به مکتب اسلامی تفلیس داخل شد و پس از پایان مدارس ابتدایی به ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ ریاضی و پداگوژی پرداخت. پس از پایان تحصیلات در شهر گنجه به تدریس پرداخت. از سال ۱۹۰۹ میلادی به مدت ده سال از سوی کنسولگری ایران به تدریس در مدارس ایرانیان پراخت و در عین حال به عنوان حسابدار در کارخانهٔ توتون‌سازی سلیمان بک عظیم اوف مشغول به کار نیز بود. در سال ۱۹۱۴ به علت دایر نمودن کتابخانه در مدرسه ایرانیان ده مانات به حقوقش افزوده شد و محمد علی ترتبت در نامه‌ای از وی تشکر فراوان نموده بود. عبدالله عبدالله اوغلو چاپ خانهٔ نوروز را در باکو تأسیس نمود و به نشر روزنامه‌ای در آنجا همت گماشت. در عین حال وی برنامه‌های تئاتر و نمایش را نیز بصورت همگانی عرضه نمود و در آمد آنرا وقف تحصیل دانشجویان نیازمند می‌نمود. در این زمینه وی بیش از پانزده نمایشنامه نوشت و به اجرا در آورد. مشهورترین آنها: حاجی قنبر ـ نادر شاه ـ خسرو پرویز ـ طیب اجباری ـ سیاوش ـ محمد شاه قاجار را میتوان نام برد. که حضور اکتورال معروف عرب‌لینسکی به جذابیت این برنامه‌ها می‌افزود. عبدالله اوغلو روزنامهٔ ادب را در سال ۱۲۹۸ در تبریز منتشر می‌نمود. آثار دیگر وی عبارتند از: ترجمهٔ کتاب ناپلئون بناپارت از روسی به ترکی ـ نظامنامهٔ مکتب‌ها ـ ترجمهٔ «نظری به مطبوعات ملت کرد در قرن بیستم» از روسی به فرانسه ـ فن تعلیم و تربیت ـ کتاب «جبر» مخصوص تدریس در مدارس.

عبدالله عبدالله اوغلو در عین حال موسس اولین مدرسهٔ شبانه جهت تحصیل کارگران کارخانه‌ها و معادن بود.

مصطفی عزت افندی

مصطفی عـزت افـندی در قـرن سـیزده در استانبول بـدنیا آمـد و در هـمان شـهر هـم زندگی نموده و وفات نمودت. نام مصطفی عزت افندی را در هر کجا که صحبت از خط زیبای نستعلیق می‌باشد می‌توان دید.یکی زا آثار ارزشمند وی سنگ مزار مولانای روم می‌باشد و دو شعر ترکی که در سال ۱۲۵۱ و ۱۲۵۹ نوشته است نیز از وی باقی است. سر لوحه به خط کـتبه د همان مزار از آثار اوست. لوحه‌ای دیگر در همان مزار به خط دودانگ با متن (یا حضرت مولانا) ـ نوشتهٔ بالای سـر در دار الایـاله و هشت دست خط دیگر در موزهٔ استانبول از آثار جاودانهٔ وی می‌باشد.



عباسی محمدلو

محمدرضا زادهٔ محمدلو در سال ۱۲۹۴ شمسی در محال اوجان عباس بدنیا آمد. محمدلو در سایهٔ مطالعه و تحقیقات طولانی توانست آثار و علوم مختلفی را در ایران و آذربایجان منتشر نماید. آثار منتشره از وی در تبریز عبارتند از: آذربایجان - فریاد - خاور نور- شفق و یئنی شرق (روزنامه و مجله)- وی با اسلوب مخصوص به خود تحقیقات و مطالعات وسیعی را دربارهٔ ادبیات آذربایجان از بدو پیدایش تا عصر خود انجام داده و در سلسله مقالاتی آنها را در اختیار جویندگان فن قرار داده است. قلم وی در برابر فاشیزم بسیار تند و تیز بود. از آثار وی در این زمینه عبارتند از: ضدفاشیت - ۲۰ ذجی عصرین بایقوش لاری - هیتلر دشمن اسلامیت. علاوه بر فعالیت‌های ادبی محمدلو در فعالیت‌های اجتماعی - فلسفی نیز شرکت داشتند وی در ساحهٔ فلسفه عصر جدید نیز تألیفاتی دارد. وی عضوی بسیار فعال و گاه موسی انجمنهای ذیل بود: اتحادیه کارگران مسلمان آذربایجان - جمعیت حقوق مدنی - شاعرلر مجلسی - دوستلار جمعیتی . و نیز اکثر کتابهای درسی در حال تدریس در آذربایجان شمالی از تألیفات وی می‌باشد. در عین حال آثار و ترجمه‌های هم از این دانش دوست گرانقدر بجا مانده است. روحش شاد.

عاشیق حسین جوان

عاشیق حسین جوان، کسی که با صدا و ساز و آواهایش تحسین هزاران کس را برانگیخته است در سال ۱۲۸۴ شمسی در محال گومرود۔روستای اوت قارا داغ بدنیا آمد. بواسطه ضیق معاش مدتها در کارهای روستایی فعالیت نمود و بواسطهٔ علاقه به صنعت عاشیقی همواره در پی تحصیل آن بر آمد. و چنان در این راه همت گماشت و پیش رفت که پنج صنعت استادان فن (ساز ـ آواز ـ حرکت ـ ماهنی و شعر) را یکجا در صنعت خود جمع نمود. امروز آثار او شاهد این تکامل وی می‌باشد. عاشیق حسین در عین حال بعنوان یک شرکت راه ایل ـ همواره در شادیها و غمهای آنها مشترک می‌بود.

عاشیق جوشور سوزلرینی یازا بایرام گونلری
یئتمیشیک خوش باهارا، یازا بایرام گونلری
کونلوم قوشی پرواز ائدیب وطنینی سیر ائدیر
چاغیریر هر ولن داشین گه‌زه بایرام گونلری

***

آزاد لیقین هوسی‌له گئجه گوندوز اوخورام
قلمیمی دوشمانلارین اوره‌گینه توخورام
گوزوم آچیب هر طرفه ساغا - سولا باخیرام
آنا یوردوم شاد گورونور گوزه بایرام گونلری

***

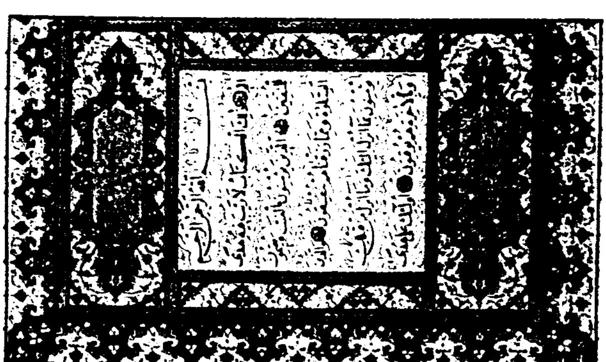
من وطنین وورغونیام آزاد ائللر عاشیقی
بلبل کیمی چهچه ووران غنچه گوللر عاشیقی
دوفوز تئلی صدفلی ساز اینجه تئللر عاشیقی
آزارد سوزوم سویله‌رم ساز بایرام گونلری

جـوان حسـین قـورو عـزیز آنـا تـوپراغـی
بیر ده گورمز آذربایجان نه حرامی نه یاغی
نجات الیـن وئـریب سـنه یـئر اوزون داغـی
حقیقتین سوزون اوخو بیزه بایرام گـونلری



محمد امین عقیلی تبریزی

از نوادگان عقیل می‌باشد. پدرش از فضلای نامدار عصر طهماسب بود، پدر عقیل به همراه سام میرزا به اردبیل میرود و در آنجا همسر اختیار می‌کند و ماندگار میشود. (موطن اصلی شان محال رسته‌لی ـ انزلی بود) محمدامین در اردبیل متولد میشود و در همان شهر رشد و نمو کرده و نهایتاً مسئول کتابخانهٔ شاملوخان آن شهر میگردد. این دوران مصادف بود با حکومت حمزه میرزا. حمزه میرزا به وی خدمت فراوان می‌کند و لقب صاحب لیف و قلم به وی میدهد بعد از وفات حمزه میرزا، محمدامین ترک عمارت نموده و تا آخر عمر در خانقاهی به صوفی گری و تدریس و مشق خط عمر می‌گذراند. از محمدامین یک دیوان شعر ترکی نیز به یادگار مانده است. وفات وی در سال ۱۰۲۸ هـق در اردبیل اتفاق افتاد و مزار وی به نام «عقیل مزاری» هنوز هم مورد عنایت مردم می‌باشد.



علی رضا تبریزی

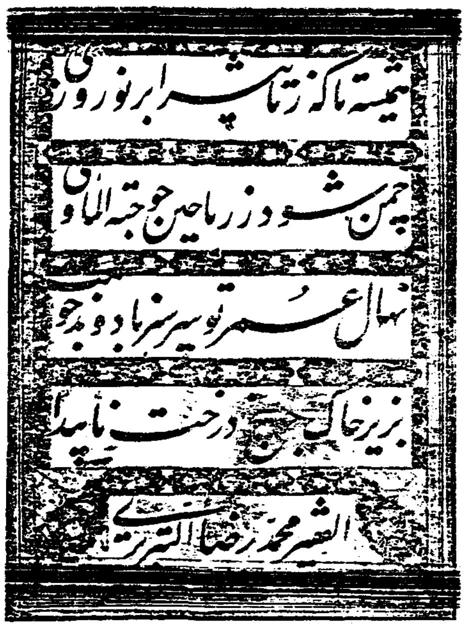
علی رضا تبریزیعلیرضا تبریزی تخمیناً در سال ۹۳۷ هـق در تبریز چشم به جهان گشود. در سالهای کودکی محمدحسن تبریزی مکتب استاد خط را پیموده و در جوانی خطاط ماهری گشت. در همین سالها برا اثر هجوم عثمانی‌ها به تبریز علیرضا تبریزی به قزوین رفته و در مسجد جامع آن شهر مکتب آموزش خط را دایر نمود. دو سال بعد که آوازهٔ شهرت او به دربار صفویان رسید، شاه عباس صفوی طی نامه‌ای از فرهادخان ـ خان قزوین ـ خواست که او را به اصفهان بفرستد و به ضمیمهٔ این نامه جواهرات گرانبهایی به وی اهدا نمود. علیرضا تبریزی به اصفهان رفته و تا آخر عمر در کنار شاهان صفوی عمر گذراند. وی بقدری حرمت در نزد شاهان داشت که می‌نویسند شاه عباس شبها شمعدان را به دست می‌گرفت تا علیرضا مشق خط نماید و شاه ریاست کتابخانهٔ شخصی دربار را به وی واگذار نموده بود.

نام علیرضا را در تذکره‌ها عباس ـ شاهنواز ـ شیخ الخطاطین هم آورده‌اند. اما آثار او:

۱ـ ده خط هر یک به قلمی در موزهٔ تهران
۲ـ خطی دیگر در کتابخانهٔ ملک
۳ـ شش صحیفه در موزهٔ مشهد
۴ـ خطی دیگر در کتابخانه بادلیان
۵ـ خطی به قلم دو دانگ در موزهٔ پاریس
۶ـ ۶ خط به قلم‌هایی در موزهٔ استانبول
۷ـ خطی در موزهٔ لندن
۸ـ رساله‌ای کوچک در موزهٔ لینگراد

اما ارزش‌مندترین اثر وی نوشته‌ای است که با طلا کنده کاری شده است و آن سنگ مزار مقدس امام رضا (ع) در مشهد می‌باشد که این سنگ سالها در انبار حرم بلااستفاده مانده بود و رضاخان آن رابه

تهران آورد و هم وزن آن طلا به آستان قدس اهدا نمود که چندی بعد این نوشته به مشهد برگشت و هم اکنون در موزهٔ مشهد می‌باشد. تصاویر و حواشی خط‌های او اثر مست علی زرگر می‌باشد که همگی با مهر علیرضا تبریزی مهمور است.



عبدالرحمن خوارزمی

عـــبدالرحـــمن در ســـالهای ۸۴۱ الی ۸۷۲ دربارگاه یوسف قاراقویونلو به سر می‌برد و بنابر این روایت می‌توان سال تـولد او را تـخمیناً ۸۰۴ـ۸۱۰ هـ‌ق دانست. محل تولد وی تبریز می‌باشد. نام وی بعنوان صنعت کاری ماهر و خطاطی زبردست در تاریخ مـحفوظ مـــی‌باشد. وی از شـــاگـردان مـیرعبدالـلـه میرعلی تبریزی است و دو فرزندان وی عبدالرحیم انیس و عبدالکریم پادشاه به همراه پدر مکتب جهیدی در خط آفریدند که مکمکل مکـتب سلطان علی قاینی بود. خطاطان فارس و آذربایجان و عراق سالها این مکتب را مشق خود قرار دادند. عبدالرحمن از سال ۸۸۴ هـ‌ق تا اواخر عمر در بارگاه سلطان یعقوب آق تویوغلو به حرمت زیست و آثاری ارزشمند از خود به یادگار گذاشت. آثار وی:

۱ـ شش دفتر از مثنوی مولوی ـ به خط کتابت

۲ـ خمسهٔ نظامی ـ موزهٔ لندن

۳ـ ترجیع بندی ـ نوشته شده در دار اسلام بغداد ـ موزهٔ مجلس

۴ـ دیوان کاتبی ـ موزهٔ استانبول

گلشن

ابراهیم بن محمد بن حاجی ابراهیم بن شهاب الدین در سال ۸۳۰ هـ‌ق در تبریز متولد گردید. در سنین جوانی در مکتب عمویش سیدعلی ـ به مولویه سرایان پیوست. اولین مرشد او دده عمر روشنی بود. به سفارش همین مرشد نام خود را از گلشن به هیبتی تغییر داد. گلشن در زمان شاه‌اسماعیل صفوی از تبریز به قاهره رفت ور در «قبة المصطفی» آن شهر به مقام مرشدی دست یافت و طریقت گلشنی را از همانجا در ولایات عثمانی و مصر و ایران رواج داد. در سال ۹۲۲ که سلطان سلیم مصر را تصرف نمود گلشنی را بیش از بیش مورد حرمت قرار داد و در «مویدّیه» مکتبی مخصوص به او داد. گلشنی در آنجا خانقاهی می‌ساخت و بیش از هزار مرید در محضر او درس آموختند. نفوذ روحانی گلشن سلطان عثمانی را هراسان نمود لذا او را به استانبول فرا خواند و در این شهر هم او را تحت نفوذ محترمانهٔ خود قرار داد. بعد از پنج سال اقامت استانبول گلشن در استانبول وفات یافت. سن او را در زمان وفات ۱۲۵ سال نوشته‌اند. مولانا شیخ گلشن به علوم فلسفه و حکمت و تفسیر آشنایی کامل داشت. قصیدهٔ تأیید وی به زبان عربی به همین مبناست. دیوان شعری به دو زبان ترکی و فارسی نیز از او باقی مانده است که این کتاب فعلاً در کتابخانهٔ ملی مصر می‌باشد. مثنوی نامهٔ وی شامل چهل هزاربیت می‌باشد و تاریخ تألیف آن را گلشنی چنین می‌گوید:

باء بسم الله رحمن و رحیم
گشت چون مفتاح از وحی علیم
کی چو بسم الله مفتاح ازال دن
کی کلید آموز فتاح سننی

یک نمونه خطی از این مثنوی در استانبول در کتابخانه اسعد پاشا وجود دارد. فرزندان گلشنی نیز یکی به نام شیخ احمد گلشنی (خیالی) خود عارفی نامی‌بود و بعد از پدر جانشین او شد و تا سال ۹۷۷ هـ‌ق در مقام «دده لیق» باقی بود و فرزند دیگرش سیدعلی (صفوی) می‌باشد که او نیز صوفی بود و در سال ۱۰۰۵ وفات یافت. در این سال شمار مریدان گلشنی در گنجه ـ بردعه ـ شیروان ـ اردبیل ـ تبریز ـ مراغه ـ قاهره ـ استانبول بی اندازه و غیر قابل شمارش بود.

نجف بک وزیر اوغلو

نجف بک وزیراوغلو در سال ۱۸۵۰ میلادی در شهر شوشا چشم به جهان گشود. در دوازده سالگی به مکتب راه یافت و در عرض سه ماه قرآن را تماماً خواند و شروع به نوشتن نمود. یک سال بعد به مدرسه شهری فرستاده شد اما در آن مدرسه بر اثر کتکی نابجا که از معلم ارمنی زبان (میکیردیچ) خورد، از مدرسه فرار نمود. یکی از اقوام نجف بک را پیش خود برده و به او زبان روسی آموخت. آرزوی پدر و مادر تنگ دست او میرزا شدن نجف بک بود اما نجف بک در سال ۱۸۶۸ به باکو رفته و در آن‌جا وارد مدرسه‌ای میشود. در همین سالها وی با تئاتر روسی آشنا میشود و از معلم مدرسه می‌خواهد که یک نمایشنامهٔ ویژه دانش آموزان مسلمان به او بدهند تا آن را اجرا نماید. معلم نمایشنامهٔ کمدی (حاجی قارا) نوشته فت علی آخوند را به او میدهد و چنین میشود که نجف بک اولین کار نمایشنامهٔ خود را شروع می‌نماید. بعد از اتمام مدرسه در باکو وی به دارالفنون پترزبورگ می‌رود. در آن شهر بیمار شده و به صلاحدید دکترها به مسکو میرود (۱۸۷۴). بیماری وی در این شهر بهبود یافته و نجف‌بک به آکادمی تئاتر آنجا روی می‌آورد. تحصیل و بیماری موجب فشار مالی زیادی بر نجف بک گردیده بود چندان که شبهای سرد مسکو را در حالی که خود را به زیلویی پیچیده بود گرم می‌شد و به همین علت در نوشته‌هایش خود را «درویش» می‌نامد. در همین سالها نجف بک به کار نوشتن در نشریه اکین‌چی باکو مشغول میگردد. چهار سال بعد نجف بک به باکو برمیگردد و بعنوان سرپرست جنگل‌ها در گنجه مشغول کار میشود. اما بواسطه فعالیت بیش از حد در زمینهٔ فرهنگ ملی ـ بومی‌او را از کار بر کنار می‌کنند و دوباره به باکو برمیگردد. وی کار وکالت را در باکو پیش می‌گیرد و چهار سال در این کار می‌ماند و مختصر سرمایه‌ای جمع می‌کند و شروع به نوشتن نمایشنامه می‌نماید. نجف بک در سال ۱۹۱۳ بعنوان معاونت «مکاتب شعبه سی» منصوب میگردد و تا سال ۱۹۲۵ در این شغل می‌ماند. در عین حال نجف بک با امضای درویش به نوشتن مطالب در روزنامه‌های محلی همت می‌گمارد که تعداد آنها

تا پانصد مطلب نوشته شده است وی در این نوشته‌ها مردم را به زندگی شرافتمندانه و عشق به وطن شریعت اسلام دعوت می‌نمود و نمایشنامه‌هایی او که مخصوص کودکان نوشته شده است معرّف این عقیده و اعتقاد است.

مرحمتلی قیز - توتون ضرری - سرچه و ایلان - زواللی اوشاق - اوشاق له قاری - قاریشقالار اتفاقی - کیرپی و دوشان از نمونهٔ این نمایشنامه‌ها هستند. می‌توان گفت کودکان را در رأس کارهای خود قرار داد و نیز نوشتن از زبان حیوانات را وی ابداع نمود. نجف بک وزیر اوغلو در سال ۱۹۳۲ میلادی در باکو وفات یافت. کانون کودکان هنرمند در باکو به نام وی هنوز هم از کانون‌های هنری فعال می‌باشد.



ولی‌الدین افندی

ولی الدین فرزند مصطفی صولاق باشی در سال ۱۰۹۳ هـ.ق در استانبول چشم به جهان گشود. در ایام کودکی نزد استاد خط (تورموش زاده) به آموزش این هنر می‌پردازد دو مدت زمان اندکی نمی‌گذرد که وی بعنوان بهترین خطاط نستعلیق مشهور عام و خاص می‌گردد.

مشهورترین آثار وی عبارتند از: کتبه‌ای با مضمون بارک اله... تعالی ـ در موزهٔ استانبول ـ دو نوشته با خط سه دانگ در دانشگاه استانبول ـ هفت نوشته با خط سه دانگ در موزهٔ دانشگاه ـ مرقعی با اشعار عربی، اسلامی‌و ترکی با خط نستعلیق در موزهٔ دانشگاه استانبول. ولی الدین افندی در سال ۱۱۸۰ هـ.ق در استانبول وفات یافت. مزار وی در همین شهر است.

میر حیدر حسین

مر حیدر تخميناً در سال ۸۰۶ هـ‌ق در تبریز از مادر متولد گردید. در مکتب استادان هنرمند عصر خود آموزش خط دیده و خطاط ماهری گردید. آثار مانده از وی عبارتند از:

۱ـ نوشته‌ای از مرقع شاه اسماعیل صفوی به خط دو دانگ ـ در موزه استانبول

۲ـ دو نوشته از مرقع امیر غیب بیگ با خط دو دانگ در موزهٔ استانبول

۳ـ دو نوشته از مرقع مالک دیلمی با خط سه دانگ و دو دانگ در موزهٔ استانبول.

۴ـ سه خط دیگر ـ هر یک به خطی ـ موزهٔ استانبول

۵ـ نوشته‌ای دیگر به خط سه دانگ در موزهٔ روان کوشکوی استانبول.

در ضمن صاحب الامر تبریز مزاری است با سنگ نوشتهٔ میرحیدر حسین ـ که گمان میرود مزار همین حیدر حسین خطاط باشد.

میر حسین شرف الدین

میرحسین خطاط هنرمندی است که با امضای سلطانی از وی آثاری بسیار زیبا بر جاست. سال تولد وی معلوم نیست اما محل تولد میرحسین تبریز می‌باشد که در ایام جوانی به همراه پیر بوداق به دربار سلطان یعقوب آق قویونلو رفته و در بارگاه پیر بوداق قاراقویونلو نیز بوده است. اما آثار وی:

۱ـ دیوان امیری ـ با خط کتابت ـ در موزهٔ استانبول
۲ـ کتابی از اشعار حافظ و کمال و ... به خط کتابت در کتابخانهٔ فاتح استانبول.
۳ـ کتابی شامل اشعار سعدی سلمان ساوجی و شانزده شاعر ایرانی دیگر در کتابخانهٔ مجلس تهران
۴ـ یازده نوشته ـ هر یک به خطی و قلمی در موزه استانبول.
۵ـ نامه‌ای نوشته شده به سلطان یعقوب در موزه استانبول

وفات میرحسین در سال ۱۰۴۱ هـ‌ق در تبریز اتفاق افتاد.

میرزا باقر تبریزی

میرزا باقر تبریزی که در تذکره‌ها به نام میرزا باقر خوشنویس تبریزی نامیده شده است. تخمیناً در سال ۱۲۰۴ هـ‌ق در تبریز بدنیا آمده است. میرزا باقر هنرمندی قدرتمند بود. میرزا باقر در صنعت خط بویژه در شکسته نستعلیق و نستعلیق هنرمندی قدرتمند بود. میرزا همچنین در ساختن جا قلم بسیار استاد بود. میرزا باقر خطاط کتابهای کلیله و دمنهٔ بهرامشاهی و نیز حجة السعادة محمد حسن خان اعتماد السلطنه می‌باشد و این دو کتاب در تبریز با چاپ سنگی چاپ گردیدند. درهمین سالها کتاب گلستان سعدی نیز به خط وی در تبریز چاپ گردید. نام میرزا باقر به نام «فخر الکتاب» نیز به دفعات آورده شده است. میرزا بعنوان منشی در محکمهٔ امامقلی میرزا (شاهزادهٔ قاجار) نیز چند سالی اشتغال داشته است. میرزا کتاب کلیله و دمنه را به خواست حسنعلی خان امیر نظام به رشتهٔ کتابت در آورد وبه همین علت این کتاب را کلیله و دمنهٔ امیر نظام می‌نامند. وفات میرزا باقر خوشنویس تبریزی در سال ۱۲۸۰ هـ‌ق در تبریز روی داد.

میرزا محمد حسن منشی طباطبائی

حسن خان فرزند میرزا باقر در سال ۱۲۵۰ هـ‌ق در تبریز متولد گردید. و در سال ۱۲۵۵ پدرش را از دست داد و عمویش میرزا محمدحسین نایب الصدرین سرپرستی او را عهده دار گردید و او را به مکتب روانه نمود. در بیست سالگی وارد ادارهٔ خارجهٔ گردید و بعدها بعنوان سفیر به استانبول - مصر - مکه - پاریس و لندن رفت و در سال ۱۲۸۶ در مراسم افتتاح کانال سوئز بعنوان نمایندهٔ ایران شرکت نمود. در سال ۱۲۸۸ با عنوان منشی اسرار شروع به کار نمود. کار این منشی نوشتن تمام جریانات سیاسی و تاریخی عصر خود و کشور خود بود. این کتاب در سال ۱۳۰۸ در تبریز چاپ گردید. از این کتاب او در حدود صد کتاب دیگر اقتباس و مشتق گشته و نوشته شده است که هر یک به تنهایی کتابی ارزشمند و قابل تأمل است. در این کتاب از هند تا پاریس شرح حال و نام نویسندگان - شاعران - ارباب صنعت و سیاست همگی آورده شده است. و قابل ذکر است که این کتاب تا به امروز به دوازده زبان دنیا ترجمه و چاپ شده است.

مفتون

عبدالرزاق بیگ فرزند نجف قلی خان بیگلربیگی در سال ۱۱۷۶ هـق در خوی چشم به جهان گشود. بواسطهٔ میل وافر به علم و ادب پدر و مادرش او را به جای برادر بزرگتر (فضلعلی بیگ) به شیراز فرستادند تا در آنجا به تحصیل علم بپردازد. عبدالرزاق چهارده سال تمام در آن شهر به تحصیل می‌پردازد و در زمان قشون‌کشی علیمراد خان زند به شیراز، وی نیز به همراه دیگر آذریهای ساکن شیراز مجبور به کوچ به اصفهان میگردد و در سال ۱۱۹۹ هـق همزمان با ورود آقا محمد شاه به اصفهان، عبدالرزاق به همراه دیگر آذری‌ها از آن شهر بیرون رانده میشود. عبدالرزاق به تبریز بر گشته و مدرسه‌ای شخصی تأسیس می‌نماید و تا سال ۱۲۴۱ صدها شاگرد در خوی و تبریز از مکتب وی استفاده می‌نمایند در این سالها عبدالرزاق به مکه می‌رود و بعد به ایران برگشت و در سال ۱۲۴۳ در تبریز وفات نمود مزار وی در همین شهر است. آثا مانده از مفتون عبارتند از:

۱ـ حدائق الجنان (که شرح چهارده سال سکونت در شیراز می‌باشد و بیشتر دربارهٔ تاریخ است)

۲ـ تجربه احرار و تسلیة الابرار (که دربارهٔ ایل دو بنلی‌های آذربایجان و نیز شرح حال شاعران آذری است)

۳ـ حدیقه (شرح حال شاعران عرب به زبان فارسی است)

۴ـ روضة الادب و جنة الالباب (شرح حال شعرای عرب به زبان عربی است)

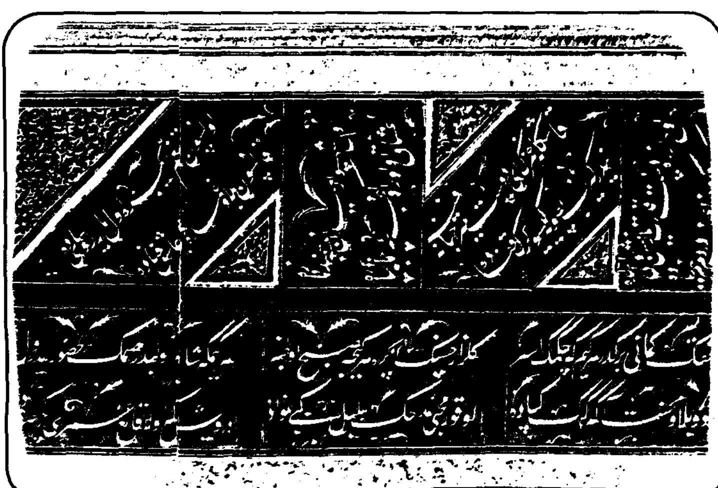
۵ـ حقایق الانوار (شرح حلا صد شاعر به زبان فارسی)

۶ـ حدائق الادبا (به زبان فارسی است و دربارهٔ بزرگان سال ۱۲۳۲ می‌باشد.)

۷ـ نگارستان دارا (شرح حال شعرای عصر فحعلی شاه)

۸ـ مآثر سلطانیه (در سال ۱۲۴۱ هـق در تبریز چاپ گردیده و تاریخ عصر فتحعلی شاه است)

۹ـ ترجمه عبرت‌نامهٔ ترکی به فارسی.
۱۰ـ جامع خاقانی
۱۱ـ شرح مشاعر ملاصدرا (با خط خودش که در موزهٔ مجلس می‌باشد)
۱۲ـ مثنوی ناز و نیاز
۱۳ـ مثنوی همایون نامه
۱۴ـ مثنوی دیگری در بحر رمل
۱۵ـ دیوان شعر به ترکی و فارسی
۱۶ـ ریاض الجنة ـ (که در این کتاب دربارهٔ طایقه دوبنلی‌ها نوشته و سرزمین آبا و اجدادی آنها را قطور ـ اواجق ـ نخجوان ـ شرور و خوی نامیده است.
جدشان پیر موسی دونبلی که در ۳۶۰ هـ‌ق می‌زیسته و نیز شمس الملک که در ۵۵۵ هـ‌ق می‌زیسته و آثار تاریخی بوینوزلو مناره در خوی از یادگارهای شمس الملک می‌باشد. به هر حال تکیهٔ آنها را بیش از صد در آذربایجان و شام می‌نویسد. امیر خدادادخان ـ امیر احمدخان ـ حیران خانم و سلطان خانم از مشاهیر همین طایفه می‌باشد.)



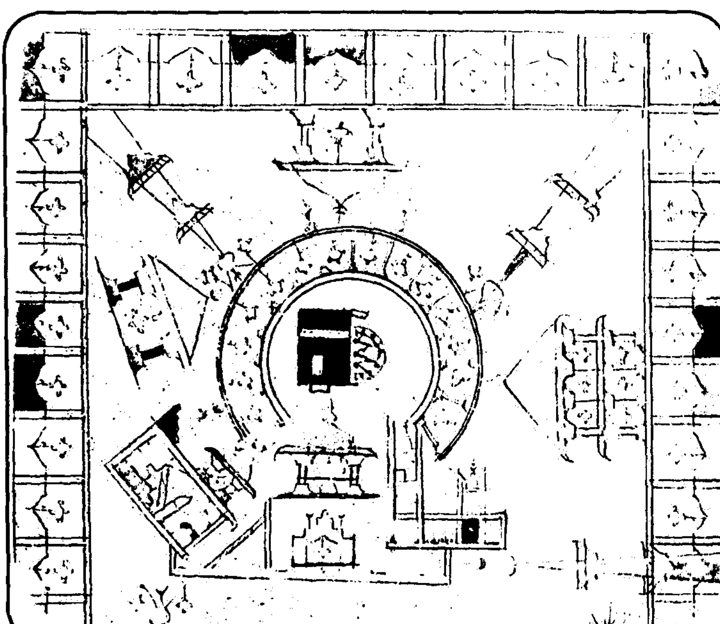
میرزا جعفر خان مشیر الدوله

جعفر خان فرزند میرزا تقی حسین تبریزی در سال ۱۲۱۰ هـ‌ق در تبریز به دنیا آمد. در سال ۱۲۳۰ هـ‌ق از طرف دولت ایران به اروپا رفته و در دانشگاه لندن به تحصیل ریاضی و هندسه پرداخت و در این سالها کتابی نوشت به نام خلاصهٔ حساب مشیرالدوله که بعدها این کتاب به دفعات چاپ گردید.
میرزا جعفر خان در سال ۱۲۵۲ بعنوان سفیر ایران در استانبول اعزام شد و در سال ۱۲۵۷ بعنوان نمایندهٔ ایران در معاهدهٔ ایران و بلژیک شرکت نمود و نیز در سال ۱۲۵۸ در معاهدهٔ ایران و اسپانیا نمایندهٔ کشور بود. در سال ۱۲۵۸ بواسطهٔ قتل و کشتار دسته جمعی که در کربلا بوقوع پیوست وی به نمایندگی ایران به ارز رم و به هیئت بررسی متشکله از دولتهای عثمانی و انگلیسی و روس اعزام شد که بر اثر بیماری مجبور به مراجعه گردید و امیر کبیر به جای وی اعزام شد. میرزا جعفرخان در سال ۱۲۶۴ بعنوان رئیس قشون (ارتش) انتخاب شد و مدت کمی در این منصب ماند و بخاطر بی‌علاقگی استعفا داده واز طرف دولت ایران مأمور تعیین حدومرز ایران و عثمانی گردید. وی به همراه همتای عثمانی فریق درویش پاشا ـ هر یک کتابی در این خصوص نوشتند که میرزا جعفرخان جهت این تحقیق مدتی در بغداد و نیز خرمشهر به سر برد. کتاب درویش پاشا در سال ۱۲۸۶ منتشر گردید و وی در این کتاب میرزا جعفرخان را فردی عاقل ـ دانا و تیزهوش و با معلومات وسیعی معرفی نموده است. در سال ۱۲۷۵ میرزا جعفرخان بعنوان رئیس دارالشوراء کشور انتخاب شد و در سال ۱۲۷۷ سفیر ایران در لندن گردید و بعدها سفیر ایران در پاریس و آتن گردید. مدتی نیز در قفقاز مأمور رسمی دولت ایران گردید و در اواخر عمر سکونت در مشهد اختیار نمود. وی در سال ۱۲۸۲ در مشهد وفات یافت.

میرزا عبد العلی گوگانی

میرزا عبدالعلی گوگانی تخمیناً در سال ۱۲۶۰ هـ‌ق در ۶۰ کیلومتری تبریز در محال گوگان متولد گردید. میرزا عبدالعلی سخت به علوم جغرافی و هیئت و نجوم علاقمند بود و سالهای این کار را حیطهٔ مطالعاتی خود قرار داد. وی شرحی بر کتاب سی فصل خواجه نصیر طوسی نوشته که در سال ۱۳۲۲ هـ‌ق در تبریز به چاپ رسیده است.پدر وی ملا احمد نیز استاد ریاضی عصر خود بود و شاگردان زیادی را در مکتب خود پرورش داده بود.

میرزا عبدالعلی گوگانی در سال ۱۳۳۵ هـ‌ق در تبریز وفات نمود.



محمد امین رسول‌زاده

محمد امین در سال ۱۸۸۴ میلادی در روستای نووخوانی از توابع باکو بدنیا آمد. پدر وی حاج ملا علی اکبر روحانی روستایشان بود که پسرش را بنا به اقتضای زمان به خواندن علوم جدید تشویق نمود و محمدامین در این راه خیلی زود نائل به پیشرفتهایی گردید و هفده ساله بود که مؤسس انجمن جوانان مسلمان گردید. بعدها شاخه‌ای از این انجمن به نام جامعه دموکراتیک مسلمان در ایران تشکیل یافت. که در انقلاب مشروطه مصدر خدمات شایانی گردید. در سال ۱۹۰۴ محمدامین شروع به نشر روزنامهٔ همت نمود و چند سال بعد این روزنامه تعطیل گردید. محمد امین سپس روزنامه‌ای دیگر به نام تکامل را منتشر نمود. در همین سالها محمدامین مطالبی به زبان آذری می‌نوشت و در بین کارگران نفت پخش می‌نمود. بلشویک روس از وی دعوت به همکاری نمود اما او قبول نکرد و در سال ۱۹۰۵ میلادی مجدداً انجمن استقلال آذربایجان از بلشویک را تأسیس نمود. در سال ۱۹۰۸ فرمان دستگیری وی از جانب روس‌ها صادر گردید که محمد امین به ایران فرار نمود و به جمع مشروطه‌خواهان پیوست. در سال ۱۹۱۰ به نشر روزنامهٔ ایران نو پرداخت. این روزنامه اولین روزنامهٔ مدرن منتشر در ایران بود. در همین سال محمد امین کتاب نقد فرقهٔ اعتدالیون را نوشت و دولت روس از دولت ایران خواست که محمد امین را دستگیر و اعدام نماید. وی خطر را در یافته و به استانبول فرار نمود و در آنجا انجمن جوانان ترک را تأسیس و مجدداً به فعالیت پرداخت. کتاب فلسفه وحدت ملی نوشته سیدجمال الدین اسد آبادی در این سال به زبان ترکی ترجمه نمود. در سال ۱۹۱۳ بعد از صدور فرمان عفو عمومی‌دوباره به وطن برگشت و به نشر روزنامهٔ سخن بی‌پرده همت گماشت. در سال ۱۹۱۷ انجمن مسلمانان قفقاز راتأسیس نمود و هر چه تاتار و ترک ـ ترکمن ـ قزاقستان ـ باشقیرستان آذربایجان ـ داغستان ـ هشترخان ـ استاوروپل ـ

اوکرائین ـ گرجستان ـ ارمنستان ـ تاشکند ـ تبریز ـ رشت ـ استانبول مسلمان بود در این انجمن اشتراک داشتند. در سال ۱۹۱۷ محمد امین از سوی مردم آذربایجان و ترکستان به نمایندگی مجلس دولتی انتخاب شد ولی به این امر راضی نگردید و انجمن مسلمانان آذربایجان را افتتاح و در ۲۸ مارس ۱۹۱۸ استقلال آذربایجان را از بلشویک اعلام نمود. سرحد جنوبی این آذربایجان رودارس و نخجوان و قراباغ هم از محدوده‌های آن به شمار میرفت. در سال ۱۹۲۰ قشون سرخ مسکو به آذربایجان حمله برد و پس از قتل و غارت بسیار تمامی‌روشنفکران را دستگیر نمود که محمدامین هم در میان این دسته در لاهیچ زندانی گردید. استالین بواسطهٔ ملاحظات سیاسی به لاهیچ آمده و محمدامین رسول زاده را با خود به مسکو برد. محمد امین پس از مدت اندکی به فنلاند فرار نمود و سپس به سوئد و لهستان آمد. در سال ۱۹۲۸ نشر روزنامهٔ قفقاز مدرن را در استانبول از سرگرفت. نوشته‌های وی بعد از این تاریخ عبارتند از : اقتصاد سوسیالیسم انقلابی ـ آیندهٔ دموکراسی ـ ملت و بلشویسم ـ ترکان قفقاز ـ ترک آذری (ژورنال) دیار آتشین ـ(ژورنال) اعلام (ژورنال) آذربایجان و استقلال آن (به زبان فرانسه) پال تورانیسم و مسئله قفقاز (به زبان روسی) استقلال (ژورنال) رهایی (ژورنال) ادبیات معاصر آذربایجان ـ ادبیات آذربایجان ـ مسئله آذربایجان (به زبان آلمانی) مبارزه بخاطر آذربایجان (به زبان لهستانی) لهجهٔ آذربایجان، اسلام و ترکیه (بخشی از معارف اسلامی) سنتهای فرهنگ آذربایجان ـ تاریخ معاصر آذربایجان ـ نظامی‌شاعر آذربایجان (مونوگرافی) جمهوری آذربایجان (به زبان انگلیسی) تشکیل حزب مساوات وجمهوری دموکراتیک آذربایجان (مقال).

چنین انسان آزاده و وارسته و خستگی ناپذیر در سال ۱۹۵۵ میلادی در حالی که حتی کفش برای پوشیدن نداشت و تقی زاده کفشهای را به وی داده بود، در حالی که نام وطن ورد زبانش بود، عمرش را به پایان رساند. مزار وی در گورستان عصری آنکارا می‌باشد.

میرزا محمد رضی

میرزا محمد رضی فرزند میرزا مطیع سرخابی در تبریز چشم به جهان گشود. پدر وی میرزای دیوانی نادرشاه بود. میرزا رضی نیز مانند پدر دارای خطی خوش و انشاء قوی بود و به چهار زبان آشنایی کامل داشت (ترکی - فارسی - عربی - فرانسه) وی شاعر چیره‌دستی نیز بود. فتحعلیشاه بعد از شنیدن آوازه او، از او دعوت می‌کند که به دربار بیاید و میرزا رضی در این مدت تألیف کتاب زینت التواریخ از کیومرث تا عهد شاه همت می‌گمارد. این کتاب تماماً دربارهٔ تاریخ نوشته شده است. در سال ۱۲۲۰ هـ‌ق میرزا رضی کتاب (تاریخ جنگ فرانسه - روس و اتریش را از زبان فرانسه به ترکی وسپس به فارسی ترجمه نمود. وی همچنین مؤلف کتابهای رسالهٔ عشق و روح و حسن و دل می‌باشد که دربارهٔ عرفان نوشته شده است. از آثار مشهور دیگر او نامهٔ فتحعلیشاه به ناپلئون است که بصورت کتابچه‌ای نوشته شده است. میرزا رضی همچنین خطبه‌های بدون نقطه و بدون الف حضرت علی (ع) را به فارسی ترجمه نموده که حسن کار را کاملاً در ترجمه حفظ نموده است. از دیگر آثار باقی مانده از میرزا رضی دیوان شعر فارسی و ترکی وی می‌باشد.

حسن خان مقدم مراغه‌ای

محمد حسین خان فرزند علیخان مقدم مراغه‌ای در سال ۱۲۵۳ هـ‌ق در مراغه چشم به جهان گجشود. در مراغه -تبریز و تهران در مقاطع مختلف تحصیل نمود و خیلی زود پا به عرصهٔ ادبیات گذاشت. در سال ۱۲۸۶ با عنوان صنیع الدوله ریاست چاپخانه‌ها را عهده دار شد و در سال ۱۲۸۸ مسئول تمامی‌روزنامه‌ها و نشریات منتشره در ایران گردید. در سال ۱۲۸۹ شخصاً نشریهٔ سالنامه را منتشر نمود و در سال ۱۲۹۳ نشریهٔ ژورنال علمی و در سال ۱۲۹۵ نشریه اطلاع را منتشر نمود. اولین نشریهٔ تصویر دار در ایران توسط مقدم مراغه‌ای منتشر شد با عنوان اردوی همایون که در این نشریه سفر ناصرالدین شاه به خراسان با تصاویر ضمیمه و به خط میرزا رضا چاپ گردید. حسن خان در سال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ در پاریس و لندن بعنوان عضو ایرانی انجمن آسیا انتخاب گردید. تألیفات حسن خان به شرح ذیل می‌باشد:

تاریخ ایران ـ مرآت البلدان (جغرافی) تواریخ بلاد و ولایات ایران (در چهارجلد) منتظم ناصری (تاریخ جهان در سه جلد) خیرات حسان (تذکرهٔ بانوان شاعره به زبان ترکی در سه جلد) المآثر و الآثار (تذکرهٔ علما و دانشمندان عهد ناصرالدین شاه) در رالتیجان فی‌احوال بنی الاشکان (تذکرهٔ شاهان اشکان در سه جلد) التدوین فی جبال شروین ـ خاطرات مادموازل مونت پانسیه (ترجمه) حجة السعاده فی حجة الشهاده (به خط میرزا باقر خوشنویس تبریزی ـ دربارهٔ شهادت امام حسین) احوال کریستف کلمب ـ داستان کاپیتان‌هاتراس ـ داستان بانوی انگلیسی ـ داستان روبینسون ـ منطق الوحش اثر پول دوقوق ـ طبیب اجباری (تئاتر) فرنگستان ژورنالی ـ از تفلیس تا تهران ـ مسافرت شمیران خواجه خلسه ـ شرح حال اسکندر ـ امپراطور روس ـ آئینه سکندری ـ کاشف الکرب فی تاریخ الغرب ـ مآثر السلطان (دو جلد) لغت نامه از فارسی به فارسی‌ـ لغت نامه از عربی به فارسی ـ لغت نامه از فرانسه به فارسی ـ دیالوگ‌های فرانسه به فارسی ـ دور

عالم (جغرافی دنیا) تعدادی از این کتابها در تبریز ـ تعدادی در تهران و تعدادی نیز در پاریس چاپ گردیده‌اند. برخی از آنها به قلم خطاطان نوشته شده که هنوز هم چاپ نگردیده است. به هر حال مجموعهٔ این آثار همگی ارزشمند و مفید می‌باشند و آنچه که از همه ارزشمندتر است نوشته‌های او به نام «احوالات روز» می‌باشد که در این نوشته‌ها وی دربارهٔ هر آنچه که دیده و شنیده یادداشت‌هایی نموده است که این یادداشت‌ها از نظر تاریخی بسیار مفید می‌باشند. این یادداشت‌ها در موزهٔ حرم امام رضا (ع) می‌باشد. حسن خان مقدم مراغه در سال ۱۳۱۳ وفات نمود.



محمد مؤمن بیانی کرمانی

محمد مؤمن فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید بیانی (وزیر سلطان حسین بایقرا) تخمیناً در سال ۹۰۰ هـق متولد گردیده است. محمد مؤمن کمالات پدر را یک به یک جذب نموده ودر سنین جوانی به دربار شاه اسماعیل صفوی راه یافت شاه اسماعیل او را بعنوان معلم پسرش سام میرزا انتصاب نمود. پس از مدتی محمد مؤمن به دربار شاه طهماسب رفته و تا سال ۹۴۷ هـق در آنجا ماندگار گردید و سپس به هندوستان رفت. محمد مؤمن از تمام علوم عصر خود سررشته داشت و والاتر از همه خط بسیار زیبایی داشت. از زیبا ترین آثار او نامه‌ای است که به شاه طهماسب نوشوته که آن را مرقع مالک و یا مرقع سیداحمد مشهدی نیز می‌نامند. این مجموعه در موزهٔ استانبول می‌باشد. اما دیگر آثار مانده از وی:

۱۴ صفحه به خط کتابت و کتابت خفی و دودانگ که همگی در دارالسطنهٔ تبریز نوشته شده است و همگی در موزهٔ استانبول می‌باشد. سه صفحهٔ دیگر به خط نستعلیق در موزهٔ تهران. محمد مؤمن در سال ۹۴۷ هـق در هندوستان وفات یافته است.

میرزا محمد علی سنگلاخ (قوچانی)

میرزا محمد علی از علمای اعلم قرن سیزده و از ایل قوچان بـه نـام سـنگلاخ مـی‌باشد. بواسطهٔ اینکه وی در مـیان ایـل مـی‌زیسته محل تولدش نامعلوم می‌باشد. میرزا محمد علی صدسال عمر نمود و تمام این صد سال را به سیرو سیاحت جهان پـرداخت. وی تـا بیست و پنج سالگی در تبریز بود که در این سال به استانبول رفت و ده سال در آن دیار ماند و سپس به مصر ـ آسیای میانه ـ افغانستان ـ هندوستان ـ آسیای صغیر رفته و بواسطهٔ خط خوشی که داشت در هر دیار که پا می‌گذاشت اثری زیبا از خود به یادگار می‌گذاشت بعنوان مثال سردرب مسجد جامع پاشای قاهره ـ که بر سنگ با خط نستعلیق نوشته است. اما مهمترین اثر او سنگ نبشته‌ای با عبارت مهین بسم الله الرحمن الرحیم و علاوه براین عبارت سطح سنگ تماماً از گل و بوته کنده کاری شده است. طول این سنگ ۲/۷۰ وعرض آن ۱/۳۰ می‌باشد. میراز سنگلاخ هشت سال تـمام بـر روی این سنگ کار نمود و نهایتاً؛ بعد از اتمام کار آن را به مرقد مطهر حضرت محمد (ص) ارسال نمود که بواسطهٔ وزن سنگین آن تا استانبول رفته و از آنجا دورتر نتوانستند حمل نمایند. میرزا دوباره سنگ بسم الله را به تبریز برگرداند و در مقبرهٔ سیدابراهیم جای داد. در همین سالها میرزا وفات یـافته و درکـنار همین سنگ به خاک سپرده شد. امضاهای میرزا در زیر نوشته‌هایش تاکنون با این عناوین شناخته شده‌اند. سنگلاخ رفته به فکر ـ شکربیز ـ طبعی عالی ـ صدر مقام ـ رفته بسر ـ دولت مند ـ سلمان سان ـ مؤید ـ نشسته به خم ـ خامه روان ـ دبیر کبیر ـ میرزا سنگلاخیه ـ ابوالبشر ـ روشن ضمیر ـ عیال سیز ـ یال سیز و... از آثار مکتوب او نیز می‌توان به مجمع اولاصاف اشاره نمود که تماماً اشعاری هستند که دربارهٔ وی نوشته شه‌اند و دیگری امتحان الفضلاء ست که در حقیقت تذکرهٔ خطاطانی است که در دیارهای مختلف ملاقات نموده است. این کتاب در دو جلد در سال ۱۲۹۱ هـ.ق در تبریز چاپ گردید. میرزا شاگردان زیادی نیز در این راه پرورش داده است. وفات وی در سال ۱۲۹۴ در تبریز اتفاق افتاد. در موقع وفات سن او راحدود صدوده سال مینویسند که با این احتساب سال تولد وی ۱۱۹۴ هـ.ق خواهد بود.

میر محمد مقیم تبریزی

میرمحمد فرزند شاهمیر از خطاطان بنام قرن یازده میباشد. وی شاگرد میرعماد بود و خط خفی را بسیار زیبا می‌نوشت. میرمحمد از سال ۱۰۵۱ الی ۱۰۷۷ در دربار شاه عباس ثانی بعنوان کتابدار مشغول به کار بود و در این مدت به جمع‌آوری و تألیف کتابهای بسیاری همت کمارد. به همین جهت وی در اکثر نوشته‌ها خود را میرمحمد کتابدار معرفی نموده است. میرمحمد در سال ۱۰۷۷ به همراه پسرش سیدعلیخان جواد رقم به هندوستان رفته و در آن دیار شاه جهان او را به دربار خود فراخواند و با احترام زیاد وی را پذیرا شد. اما محمد مقیم پس از مدتی از دربار شاه بیرون آمد و در شهر دهلی در مسجد کالی شاگردان زیادی گردآورد و به مشق خط پرداخت. این کار را تا آخر عمر پیشهٔ اصلی خود قرار داد. لذا در اغلب تذکره‌های هندوستان کلّیه خطاطان شاگرد میرمحمد مقیم تبریزی معرفی شده‌اند. یکی از آثار او در موزهٔ دهلی می‌باشد که هنر او را بصورت آشکار نمایش میدهد. متأسفانه آثار وی بعداز ترک ایران گرفتار خشم و کوته نظری درباریان شد و از بین رفت و نیز پس از ترک دربار شاه جهان نیز آثار وی مورد خشم شاه قرار گرفت فلذا آثار بسیار اندکی از وی به جا مانده است. اما وجود شاگردان فراوان او معرّف هنر وی می‌باشند. محمد مقیم تخمیناً در سال ۱۰۹۱ هـ‌ق در دهلی وفات یافت و در همان مسجد دفن گردید. هم اکنون کلّیه مدارس و مساجدی که به نام مقیم در دهلی وجود دارند از نام این استاد مسلم خط گرفته شده‌اند.

محمد قاجار

محمد قاجار فرزند عباس میرزا قاجار در سال ۱۲۲۲ هـق در تبریز چشم به جهان گشود. محمد قاجار با وجود این که در بارگاه شاهی می‌زیست مردی فاضل و دانشمند بود. وی در سال ۱۲۴۹ ولیعهد گردید و از سال ۱۲۵۰ الی ۱۲۶۴ پادشاهی نمود. محمد قاجار به زبانهای ترکی - فارسی و عربی آشنایی کامل داشت، قرآن را از حفظ بود و اشعار زیادی را در حافظهٔ خود داشت. نستعلیق خوب می‌نوشت و رسام ماهری بود. فن حساب و معماری هم می‌دانست و از همه مهم تر خط او بود. آثار مانده از وی عبارتند از:

۱ـ ۳۳ رقعه هر یک به قلمی در موزهٔ تهران.
۲ـیک نوشته با عنوان سیاه مشق در کتابخانهٔ تهران.
۳ـنوشته‌ای با خط نستعلیق دودانگ در موزهٔ شخصی
۴ـنامه‌ای خطاب به تحاکم همدان با تصاویر و حواشی و تذهیب زیبا - در موزهٔ پاریس

باعرض تأسف آثار گرانقدر این هنرمند گرفتار تنگ نظری رژیم پهلوی گردید و از بین رفت. محمد قاجار در سال ۱۲۶۴ در تبریز وفات یافت و طبق وصیت خود او در شهر نجف به خاک سپرده شد.

محمد رضا تبریزی

محمدرضا تخمیناً در سال ۹۱۸ هـ‌ق در تبریز بدنیا آمد. در ایام کودکی به مشق خط روی آورد و در این راه تا پایان عمر ماندگار شد. بواسطهٔ شهرت وی در خط مولانا سعدالدین عالم استانبولی وی را به نزد خود فرا خواند و پنج سال تمام در محضر خود نگاه داشت. تذکره نویسان می‌نویسند که محمدرضا تبریزی در ماه یک کتبه بیشتر نمی نوشت دهمین کتبه با قیمت‌های گزافی خرید و فروش میشد. پانزده سال بعد محمدرضا تبریزی به تبریز برمی‌گردد در حالی که مال و منال فراوانی به همراه خود آورده بود. وی در تبریز یک مدرسه تعلیم خط تأسیس نمود. اما آثار مانده از وی عبارتند از:

۱ـ یک نسخه از دیوان امیرشاهی ـ در موزه تهران

۲ـ سه مرقع دیگر در همین موزه.

۳ـ دو نوشته با خط دو دانگ در موزهٔ پاریس.

۴ـ یک نوشته با کتابت خفی ـ در موزه استانبول

۵ـ یک نوشته با خط دودانگ ـ در موزهٔ شخصی

۶ـ چهار کتبه در موزهٔ استانبول.

محمدرضا تبریزی در سال ۱۰۰۰ هـ‌ق در تبریز وفات یافت.

محمد بی‌ریا

شاعر شناخته شده معاصر آذربایجان محمد بی‌ریا فرزند حاجی غلام در سال ۱۲۹۳ ش در تبریز تولد یافت. وی در هشت سالگی به مدرسه رفت و بعد از چند سال بواسطهٔ فقر خانواده مجبور به ترک تحصیل شد وی سالها در شغلهای مختلف به کار مشغول گشت و نهایتاً در سال ۱۳۱۳ در ادارهٔ شهرداری تبریز استخدام شد. اما بواسطهٔ اجحاف‌هایی که به عینه میدید به شهردار وقت (جهانگیریه) اعتراض نمود و در نتیجه از کار اخراج گردید. وی در سال ۱۳۱۸ به خدمت سربازی اعزام شد و در پادگان اشعار ترکی او ورد زبان سربازان گردیده بود و بنابراین وی مجبور بود هر دو ماه یکبار تغییر پادگان دهد. در سال ۱۳۲۰ بعد از پایان خدمت سربازی در اره آهن تهران و تبریز استخدام گردید و نیز در این زمان به نوشتن شعر در روزنامهٔ وطن یولوندا که در تبریز چاپ می‌گردید همت گماشت. در عین حال مطالب او در روزنامه‌های مردم ـ ظفر ـ دماوند ـ شعله‌ور ـ سپیدرود ـ تبریز ـ آذربایجان ـ خاورنو چاپ می‌گردید. نمایشنامه‌هایی که بی‌ریا نوشوته است عبارتند از: استالینگراد - ارباب و اکینجی ـ چترباز‌لار. صفحهٔ ادبی از دیگر آثار او شامل تاریخ و جریانات روزمره می‌باشد. وی در سال ۱۹۴۵ میلادی در پاریس در کنگره همکاران دست به قلم بعنوان نمایندهٔ تبریز شرکت نمود.

مندن ساچیلر یئر اوزونه نور سعادت‌آسوده
پناهیمده یاشار علم عدالت
من ائتمیشه‌م انسانلارا ویرانه نی گلشن
اولموش ابدیلیک صاف اوره‌ک لر منه مسکن
مندن آلیر الهامینی عالمده طبیعت
سایه مده چاتیر کامنه مظلوم بشریت

هر بیر قان ایچینه مستبدین باغرینی یاردیم
مغرور یاراماز باشلاری پنجه مله قوپاردیم
ظـــالولره ثـــابتدی مـــنیم قـــهر و عـــنادیم
آزاد یـــــازیلیر صــــفحهٔ تـــاریخلره آدیـــم
گولدیجه اوزوم خلق جهان شاد اولاجـاقدیر
زنـــجیر ســـتم دن بشـــر آزاد ولاجـاق دیـر



میرزا محمد منشی تبریزی

میرزا محمد در سال ۱۰۹۴ هـق در تبریز از مادر متولد گردید. در مدت اندکی به تمامی‌مکاتب درس و علوم راه یافت و هر چه بود آموخت. قدرت یادگیری میرزا محمد را به حدی می‌نویسند که برای یادگیری سخت ترین مسئله کافی بود تنها یکبار آنرا بشنود یا بخواند. میرزا محمد به علوم دینی - علمی - حدیث - حکمت - تصوف - موسیقی - ریاضی - جغرورمل آشنایی کامل داشت. نیز به زبانهای ترکی - فارسی - عربی و پشتو آشنایی کامل داشت و در این زبانها آثاری به خط خود دارد که هنوز هم در موزه‌های جهان موجود می‌باشند. نام میرزا محمد در میان شاگردان هندی وی «بویوک آتا» ست و بسیار وی را عزیز می‌دارند. علی قلی خان والیه داغستانی از شاگردان بنام این خطاط می‌باشد.

مالک دیلمی

مالک دیلمی در سال ۹۲۴ هـ‌ق در زنجان در روستای فیل اوقـقوش چشم به جـهان گشود. پدر وی شَهره امیر خطاط بنامی بود. مالک خط را از پدر یاد گرفت و در سال ۹۴۴ به قزوین رفت و در مکتب رستم علی و حافظ بابا جان خطاط مشق خط نمود. در سال ۹۶۴ وی به مشهد رفت و در این سفر همراه وی سلطان ابراهیم میرزا شاهزادهٔ صفوی بود. سپس دوباره به قزوین و بعد به تبریز برگشت و در عمارت شاه طهماسب به آفریدن آثار زیبای هنری پرداخت. از شاگردان وی محمدحسین تبریزی ـ شاه محمد مشهدی و عیشی و قطب الدین یزدی می‌باشد. مالک در سال ۹۶۹ هـ‌ق در قزوین وفات یافت و در همان شهر مدفون گردید.

علاوه بر دیوان شعر و کتاب تاریخ نوشتهٔ وی، چندین اثر دیگر نیز از وی باقی است:

۱ـ رساله‌ای در چهل باب.

۲ـ مناجات علی (ع) نوشته شده در دارالسلطنهٔ تبریز ـ در موزهٔ استانبول

۳ـ رسالهٔ باب حادی عشر ـ در تهران

۴ـ رساله حسن و دل ـ نوشته شده در دارالسلطنهٔ تبریز در موزهٔ لنین گراد.

۵ـ یک کتیبه درهمان موزه

۶ـ سه کتیبه در موزهٔ وین

۷ـ دو کتیبه در موزهٔ استانبول

۸ـ دو کتیبه در موزه لنین گراد

یک جلد قرآن که تا نیمه نوشته شده بود نیز از مالک به یادگار مانده بود که معلوم نیست توسط کدام خطاط پایان یافته است.

میرزا غلامحسین

میرزا غلامحسین در سال ۱۲۵۰ هـ‌ق در محله ششگلان تبریز متولد گردید. پدر وی ملک ایرج میرزا و جدش خاقان بود (ایرج میرزا شاعر نامدار فرزند میرزا غلام حسین می‌باشد) میرزا بواسطهٔ خط خوش و اخلاق نیکو و امانتداری سالها در دربار ناصرالدین مصور امورات داخلی و حساس بود. شاه به او لقب صدرالشعرا داده بود. آثار مانده از خط وی: مدنیة الادب در موزهٔ مجلس ـ نثر اللالی، به خط کتابت، موزه تهران ـ چهار نوشته هر یک به قلمی در موزهٔ تهران ـ یک رقعه نوشته شده در سال ۱۲۸۸ هـ‌ق در تبریز ـ نصایح انوشیروان نوشته شده در سال ۱۲۹۱ هـ‌ق در تبریز ـ



میر عماد

میرعماد در سال ۹۹۱ هـق در قزوین چشم به جهان گشود. در شش سالگی بـه هـمراه پدرش به تبریز آمد و در همین سنین با میل وافـر بـه مشـق خـط پـرداخت و در مکـتب ملامحمد حسین تـبریزی بـه ایـن آمـوزش پراخت. طول این تحصیل بـه پـانزده سـال کشـیـد و بـعد از ایـن مـدت وی بـه مـقام استادی رسید. از آن روز دیگر میرعماد مشق خط را ترک نموده و به نوشتن و آفریدن آثار هنری پرداخت. در هـمین سـالها وی بـه دیـار عثمانی و از آنجا به مکه سفر نمود و دوباره به تبریز برگشت و در این شهر مدتی در عمارت فرهاد خان قراخانلو زیست و سپس به همراه او به سمنان ـ دامغان ـ لجام ـ طبرستان ـ خراسان رفت و در سال ۱۰۰۷ بعد از وفات فرهادخان به قزوین برگشت و سپس به طالش آمد و پس از مدتی مجدداً به قزوین برگشت و نهایتاً به دربار شاه عباس صفوی فراخوانده شد و در آنجا امکان یافت که مکتبی تأسیس و به تـدریس هنر خط بـپردازد. از شـاگـردان بـنام او نـورالدیـن مـحمد لاهـیجی، عبدالرشید دیـلمی ـ مـیرابـراهـیم ـ ابـوتراب اصـفهانی ـ عـبدالجـبار اصفهانی ـ محمد صالح خاتون آبادی ـ درویش عبدی بخارائی ـ گوهر شاد (دختر میرعماد)

میرعماد علاوه بر خط اشعار زیبایی نیز سروده است و مریدان وی کرامات زیادی از او دیده و او را بعنوان مرشد می‌شناختند و احترام میکردند. البته چنین محبوب مردم بودن هیچوقت بـه مـذاق شـاهان خوش نمی آید و میرعماد نیز به هـمین سـبب از چشـم شـاه عـباس می‌افتد و شاه سعی در خوار نمودن وی می‌نماید. چنانکه روزی هفتاد تومان پـول بـه وی مـیدهد و دسـتور مـیدهد شـاهنامهٔ فـردوسی را بنویسد، مدتی بعد شاه طلب شاهنامه می‌کند و میرعماد هـفتاد بـیت نوشته را می‌فرستد و می‌گوید: به نسبت پولی که دادی همین نوشته میشود. شاه عصبانی شده و نوشته‌ها را پس می‌فرستد و طلب پول می‌نماید. میرعماد نوشته هایش را بصورت بیت بیت بریده و به مرید

انش می‌فروشد و هفتاد تومان را به شاه پس می‌فرستد. این حرکت بیشتر باعث خشم شاه میشود و فرمان قتل وی را صادر می‌نماید. بعد از اعدام میرعماد شاگردان و خانواده‌اش هر یک به دیاری رفته و از اصفهان دور میشوند. میرعماد در زمان اعلام سه سال بود که موهایی سرش را نتراشیده بود و گلیمی که بر رویش نشسته بود تماماً پوسیده شده بود.

اما آثار به یادگار مانده از این عارف خطاط:

۱ـتحفة الاحرار جامی
۲ـگلشن رازی شبستری
۳ـدیوان حافظ
۴ـگلستان سعدی
۵ـگلستان دیگر نوشته شده در ۹۸۸ هـ‌ق
۶ـتکملة الفتحات عبدالغفور لاری
۷ـبوستان سعدی
۸ـمثنوی گوی وچوگان عارفی
۹ـتحفة الملوک
۱۰ـالاسماء الحسنی
۱۱ـسبحة الابرار جامی
۱۲ـنضایح ـ نوشته شده در ۱۰۰۵
۱۳ـمناجات خواجه عبدالله انصاری
۱۴ـزینة الملوک
۱۵ـمناجات علی(ع)
۱۶ـپندنامهٔ جامی
۱۷ـنوشته‌ای دیگر از مناجات خواجه عبدالله انصاری
۱۸ـهفت بند کاشانی
۱۹ـرباعیات خیام
۲۰ـمناجات علی (ع) به زبان فارسی
۲۱ـ۶۸ رقبه از ۱۰۱۲ الی ۱۰۱۸ نوشته شده
۲۲ـ ۱۰۰ رقبه از ۱۰۰۷ الی ۱۰۲۴ نوشته شده

۲۳ـ ۲۵ نوشته برای پسرش
۲۴ـ ۲۱ نوشتهٔ دیگر در سال ۱۰۱۳
۲۵ـ ۶۴ نوشته که همگی در شهر دمشق مشق شده
۲۶ـ ۱۶۰ نوشته از ۹۷۲ (از یازده سالگی الی ۱۰۲۴ (سال وفات))

امضاهایی که بر ذیل آثار خود میگذاشت نیز بدین شرح است: عماد ـ میرعماد ـ میرعماد حسنی ـ میرعماد الحسن ـ میرعماد حسن قزوینی ـ عماد الملک حسنی ـ عمادالملک قزوینی ـ عماد الملک الحسنی ـ السیفی ـ عمادالملک الحسن الیض القزوینی ـ عماد الحسن قزوینی. واما آثار باقی مانده از وی در مکانهای ذیل موجود می‌باشد. موزهٔ ایران ـ موزه تهران ـ کتابخانهٔ ملک - کتابخانهٔ مجلس ـ پناهی ـ ملکل الکلامی ـ عبدالرسولی بیات ـ نخجوانی ـ مهدوی ـ کریم زاده و بیانی (همگی کتابخانه‌های شخصی) موزهٔ مشهد ـ موزهٔ کابل ـ موزهٔ دهلی ـ موزهٔ استانبول ـ دانشگاه استانبول ـ موزهٔ لنینگراد ـ موزهٔ پاریس

میر عبدالله تبریزی

میر عبدالله فرزند میر علی تبریزی تـخمیناً در سال ۷۹۴ هـ‌ق در تبریز چشم بـه جـهان گشود. در مکتب پدر به مشق خط پرداخت و باامضای شکرین قلم شروع بـه خـلق آثـار نمود. کتاب سلطان احمد جـلایری بـه خـط کتابت در موزهٔ استانبول و مثنوی در همین موزه از آثار نستعلیق وی می‌باشد. میرعلی خط نسخ را با خط تعلیق ادغام نموده و خط نستعلیق را پدید آورد.

نسخ تعلیق اگر خلفی وجلی است
واضح اصل خواجه میرعلی است
تـا کـه بـوده است عـالم و آدم
هـرگز ایـن خـط نـبوده در عـالم
وضـع فـرموده او ز ذهـن دقـیق
از خـط نسـخ و از خـط تـعلیق

البته خط نستعلیق همیشه بعنوان «چشم و چراغ خـطوط اسـلامی» شناخته شده و قاعده و قوانین موجود در این خط آنرا به هنری فـنا ناپذیر تبدیل نموده است که این هنر همیشه به نام میرعبدالله شناخته خواهد شد. میرعلی این خط را به پسرش میرعبدالله نـیز آمـوخت و چندین شاگرد دیگر نیز داشت که این فن را بطور کامل آموخته بودند. نام میرعلی را در پاره‌ای از تذکره‌ها قدوة الکتاب ظهیرالدین و واضح نیز گفته‌اند. میرعلی در سال ۸۵۰ هـ‌ق در تبریز وفات یافت و آثار ذیل را از خود به یادگار گـذاشت: خـسمهٔ نـظامی‌و خـمسه امـیر خسـرو دهلوی در موزهٔ تهران ـ کلیات سـعدی ـ بـوستان سـعدی در مـوزهٔ

انگلستان (که در سال ۱۹۳۵ میلادی به انگلیسی ترجمه و در لندن چاپ گردید). همای و همایون در موزهٔ بریتانیا ـ مثنوی کمال نامه در موزه بریتانیا ـ روضة الانوار خواجه کرمانی در موزه بریتانیا ـ دیوان جلایر در سویس در کتابخانه شخصی یعقوب هیرش ـ دو صفحه از قرآن مجید در موزهٔ استانبول ـ یک نوشته به خط نستعلیق درموزهٔ کابل.

پایان

۵۰۰ تومان

انتشارات زینب
تبریز

انتشارات زینب تبریز

نشانی: تبریز ـ ص.پ ۳۳۶۹ ـ ۵۱۳۳۵

(لیتوگرافی مجید گرافیک ـ چاپ آذرابادگان)

نام‌آوران آذربایجان ۲
(وفائی)
103531
نمایشگاه کتاب پژوهش